۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۶۶

شماره پرونده: ۱۶۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه سن متهم بین پانزده تا هیجده سال باشد، طبق مفاد ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری اخذ تامین کفیل یا وثیقه از ایشان امکان‌پذیر است، لیکن با عنایت به این که حسب ماده‌واحده قانون رشد متعاملین افراد زیر سن هیجده سال دارای اهلیت نسبت به تعهدات مالی نمی‌باشند، با توجه به این‌که پذیرش قرار کفالت یا وثیقه متضمن نوعی تعهد مالی در مقابل ضامن یا وثیقه گذار است، آیا تفهیم قرار تامین صادره به نوجوان کفایت می کند یا باید مفاد قرار تامین به ولی قهری نامبرده ابلاغ شود؟با توجه به نص ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری و توضیح فوق، آیا مجاز به صدور قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام یا سایر قرارهای التزام می‌باشیم؟

پاسخ:

با توجه به سیاق ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تصریح به امکان صدور قرار وثیقه در مورد متهمان پانزده تا هیجده سال که نسبت به قرار التزام با تعیین وجه التزام شدیدتر است؛ و با عنایت به این که قرار اخیرالذکر نسبت به متهمان مساعدتر بوده و هدف قانون‌گذار نیز تسامح و تساهل نسبت به اطفال ونوجوانان است بنابراین: اولاً، امکان صدور قرار التزام برای متهمان پانزده تا هیجده سال وجود دارد و تایید ولی قهری یا قیم شرط صحت چنین قراری نیست؛ ثانیاً، با توجه به اطلاق حکم ماده در مورد امکان قبول و معرفی وثیقه توسط خود متهم، به طریق اولی در مورد قرار التزام با تعیین وجه هم این امکان وجود دارد؛ به ویژه آن‌که این تفسیر با مصلحت این دسته از متهمان انطباق بیشتری دارد؛ از سپردن آنان به کانون اصلاح و تربیت پیشگیری می‌کند و هم‌سو با تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

دکتر روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

ماده ۱۳۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و ... مصوب ۱۳۹۸ تصریح دارد: «ضربات شلاق حدی محکومان زن از شانه تا پایین کمر و به صورت مساوی و غیر متمرکز در تمام نقاط مذکور نواخته می شود و...». از طرفی، وفق تبصره ماده ۱۳۰ این آیین‌نامه: «چنانچه پزشکی قانونی اجرای شلاق حدی بر قسمتی از بدن محکوم را بلامانع بداند، بر اساس این نظر اقدام می‌شود و نوبت به ضغث نمی‌رسد». آیا منظور از واژه «بدن»، کل بدن زن غیر از مواردی است که ممنوع شده است؛ یا این‌که می‌بایستی واژه «بدن» را در محدوده ماده ۱۳۱ آیین‌نامه تفسیر کرد که شامل «شانه تا پایین کمر» است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲۳ «آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه» در خصوص مواضعی از بدن که نواختن شلاق به آن ممنوع است؛ و نظر به اطلاق عبارت «قسمتی از بدن» در تبصره ماده ۱۳۰ آیین‌نامه مذکور، عبارت «قسمتی از بدن» محدود به موضع مذکور در ماده ۱۳۱ (شانه تا پایین کمر زن) نبوده و هر موضعی از بدن را با رعایت ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه در بر می‌گیرد؛ بنابراین چنانچه پزشکی قانونی در اجرای تبصره ماده ۱۳۰ آیین‌نامه، اجرای شلاق حدی را بر قسمتی از بدن محکوم زن بلامانع بداند، شلاق بر این موضع از بدن ولو خارج از شانه تا پایین کمر باشد اجرا می‌شود و نوبت به ضغث نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۰/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۱۹۲-۱۴۰۰ ع

استعلام:

با توجه به برخی از مواد قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ از جمله ماده ۲ آن‌که از مراجع واگذارکننده زمین اعم از سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی نام برده است، آیا اشخاص حقیقی که اقدام به واگذاری زمین به اشخاص حقوقی یا حقیقی دیگر می‌نمایند، از شمول قانون مزبور خارج هستند؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که عبارت «هرگونه واگذاری و نقل و انتقال اراضی» مندرج در ماده ۱ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۶/۵/۱۳۸۱ به صورت کلی و عام‌الشمول است؛ بنابراین ممنوعیت مذکور هم شامل دستگاه‌های دولتی است و هم اشخاص خصوصی را در بر می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۲۶

شماره پرونده: ۲۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در دادنامه بدوی حکم به بی‌حقی یا بطلان دعوی خواهان صادر شده و خواهان نسبت به رأی در فرجه قانونی اعتراضکرده و بعد از ثبت دادخواست تجدیدنظرخواهی و مشخص شدن شعبه تجدیدنظر، خواهان بدوی با تقدیم لایحه‌ای خطاب به دادگاه تجدیدنظر، دعوی اولیه خود را مسترد می‌کند. حال اقدام دادگاه تجدیدنظر چه می‌تواند باشد؟

۲- در بعضی موارد در خصوص قبول واخواهی یا تجدیدنظرخواهی که از طرف معترض خارج از فرجه قانونی تقدیم دفتر دادگاه بدوی شده، محکمه بدوی بدون بررسی موضوع یا با استدلال ناصواب اعتراض را موجه و در فرجه تلقی می‌کند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف به رسیدگی به تجدیدنظرخواهی می باشد است؟

پاسخ:

۱- اولاً، در صورت استرداد دعوای بدوی از جانب تجدیدنظرخوانده (خواهان) در مرحله تجدیدنظر که حکم به نفع او صادر شده است، دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض حکم بدوی، طبق بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام می‌کند. بدیهی است شرایط مقرر در بند مذکور در این مرحله نیز باید رعایت شود.

ثانیاً، در فرضی که خواهان بدوی تجدیدنظرخواهی نموده، این بدان معنا است که دعوای وی در مرحله بدوی از نظر شکلی یا ماهیتی رد شده است و استرداد دعوای مردود غیر ممکن است؛ از این رو در مرحله تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۳ این قانون تجدیدنظرخواه می‌تواند دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد سازد.

۲- برابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه صادرکننده رأی تجدیدنظرخواسته در صورتی که عذر اعلام شده از سوی تجدیدنظرخواه را موجه تشخیص دهد، نسبت به پذیرش دادخواست تجدیدنظر اتخاذ تصمیم می‌کند. مقنن راجع به قابل تجدیدنظرخواهی بودن این تصمیم دادگاه بدوی سکوت کرده است؛ بنابراین با عنایت به عمومات قانونی به ویژه ماده ۳۳۲ قانون یاد شده، تصمیم مزبور قابل تجدیدنظرخواهی نیست و بدون تجدیدنظرخواهی نیز دلیلی بر مداخله دادگاه تجدیدنظر و اتخاذ تصمیمی بر خلاف تصمیم قطعی دادگاه بدوی وجود ندارد. ضمناً گرچه تصمیمات دادگاه‌ها باید موجه و مستدل باشد، ولی عدم ذکر علت موجه بودن عذر در تصمیم دادگاه بدوی نیز مجوزی برای مداخله دادگاه تجدید نظر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۳۷

شماره پرونده: ۳۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت تقدیم شود و درخواست کننده عذر موجهی عنوان کند دادگاه صادر کننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کند لذا صریحاً اظهارنظر فرمایید در فرضی که رأی قطعی می‌گردد و حتی ابلاغ هم به طور واقعی به محکوم صورت پذیرفته است و موعد تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی هم به اتمام رسیده و پرونده به اجرای احکام کیفری ارسال و قاضی اجرای احکام دستورات لازم جهت جلب یا اجرای مجازات در خصوص محکوم را صادر کرده است، بر فرض مثال محکومی که حبس و جزای نقدی و شلاق دارد حال اگر محکوم‌علیهی که مجلوب می‌باشد و قاضی اجرای احکام می‌خواهد وی را به زندان معرفی کند و یا اصلا از طریق دفاتر خدمات الکترونیک و یا حتی وکیل دادگستری و ... مبادرت به تقدیم درخواست تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی به شعبه اجرای احکام یا به دادگاه صادرکننده رأی می‌کند و مدعی است که عذر موجهی دارد:

۱- آیا با توجه به قطعیت رأی و ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری که صریحاً اعلام کرده است عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که قانون مقرر نماید؛ و همچنین لحاظ ماده ۴۹۰ همین قانون، قاضی اجرای احکام باید رأی را متوقف و محکوم را بلاقید آزاد کند؟

۲- در فرضی که محکوم متواری است، آیا دستورات اجرایی در خصوص دسترسی به محکوم و اجرای رأی باید متوقف شود و در این موارد تکلیف قاضی اجرای احکام چیست؟

۳- سؤالات فوق را در خصوص درخواست واخواهی که به طور واقعی ابلاغ شده است تشریح کنید.

پاسخ:

۱ و ۳) اولاً، در فرض سؤال، مستفاد از ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به ملاک مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ همین قانون، مرجع بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص موجه یا غیر موجه بودن اعتراض نسبت به رأی غیابی، دادگاه صادرکننده رأی است و با توجه به صریح ماده ۴۳۲ قانون یادشده، آن‌چه بیان شد در خصوص تجدید نظر و فرجام‌خواهی نیز حاکم است و چون دادگاه صادرکننده رأی مرجع رسیدگی به اصل اعتراض است، تشخیص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طرح آن در مهلت قانونی نیز بر عهده همان مرجع است؛ لذا چنان¬چه پس از مهلت مقرر قانونی، محکوم در مرحله اجرای حکم از رأی غیابی واخواهی یا به آن اعتراض یا فرجام‌خواهی کند، قاضی اجرای احکام کیفری بدون این‌که نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند، اعتراض را اخذ و ضمیمه پرونده به دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌دارد و دادگاه مذکور نیز با ملاحظه پرونده و احراز موجه یا غیر موجه بودن یا داخل یا خارج از مهلت بودن واخواهی یا فرجام‌خواهی، حسب مورد تصمیم مقتضی مبنی بر قبول یا رد اتخاذ می‌کند.

ثانیاً، هر چند در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جهات عذر موجه به عنوان یکی از دلایل پذیرش واخواهی خارج از مهلت مقرر اشاره نشده است، ولی با لحاظ حکم کلی ماده ۴۳۲ قانون پیش¬گفته درباره پذیرش عذر موجه در طرق عادی اعتراض به آرا، این قاعده درباره واخواهی که همانند تجدید نظرخواهی و فرجام¬خواهی دارای مهلت اعتراض است نیز صدق می¬کند و نحوه رسیدگی به ادعای عذر موجه نیز برابر ماده اخیرالذکر است.

۲- مفروض عبارت«در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور یا جلب محکوم¬علیه است و چنانچه محکوم¬علیه پیش از جلب و بدون حضور در اجرای احکام، طی لایحه‌ای یا از طریق وکیل نسبت به رأی اعتراض کرده باشد نیز با احراز صحت انتساب اعتراض به عمل آمده به محکوم¬علیه یا وکیل وی، واخواهی یا فرجام‌خواهی قابل رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۸

۷/۱۴۰۰/۳۸

شماره پرونده: ۳۸-۶۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در اثر حادثه رانندگی در سال ۱۳۹۸ شخصی فوت می‌کند. شرکت بیمهگر وسیله نقلیه مسبب حادثه بلافاصله مستند به بند ۲ ماده ۳۶ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با وجود عدم مطالبه اولیای دم و بدون وجود رای مرجع قضایی، اقدام به تودیع دیه کامل نزد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌کند با تشکیل پرونده و سیر مراحل قانونی در مرداد ماه سال ۱۳۹۹ حکم قطعی مرجع قضایی دائر بر پرداخت دیه کامل در حق اولیای دم صادر می‌شود. مستند به ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخت دیه باید به نرخ یوم‌الاداء صورت گیرد و طبق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه، ملاک قطعیت میزان خسارت، قطعیت حکم دادگاه است، اما در ماده ۳۶ همان قانون به پرداخت دیه بدون نیاز به حکم قضایی نیز اشاره شده است. آیا این فرض، مسئولیت شرکت بیمه نسبت به مابه التفاوت دیه باقی است؟

پاسخ:

هرچند وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است؛ اما با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران و تبصره ۲ ماده ۳۲ صدرالذکر، در فرض مشخص و قطعی بودن مبلغ خسارت و عدم اختلاف طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر و یا صرف تجدیدنظرخواهی از باب جنبه عمومی جرم، شرکت بیمه می‌تواند پیش از قطعیت دادنامه و یا حتی پیش از صدور حکم دادگاه، مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز کند؛ هرچند این پرداخت در روزهای پایانی سال و با هدف جلوگیری از شمول افزایش مبلغ ریالی دیه در سال بعد باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۱

شماره پرونده: ۴۱-۵۴-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در تبصره ۱ذیل بند ۶ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است: « هر گاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند ۶ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم...»

مرجع ضمیر این عبارت: «این جرم» جرم موضوع بند ۶ است یا هر یک از جرایم موضوع بندهای ۶ گانه ماده ۸ ؟

به عبارت دیگر چه بسا متهمی که اخیرا مرتکب جرم بند ۶ ماده ۸ شده باشد ده فقره سابقه محکومیت قطعی بابت بندهای ۵ الی ۱ ماده ۸ داشته باشد ولی سابقه محکومیت قطعی بابت جرم بند ۶ نداشته باشد آیا چنین شخصی مشمول بار اول می‌شود؟ و از مزایای تبصره ۱ ماده ۸ بهره‌مند می گردد؟

پاسخ:

با توجه به سیاق تبصره ۱ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از عبارت «این جرم» در این تبصره، جرم موضوع بند ۶ ماده ۸ مذکور است؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه متهمی که دارای چند فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب جرایم موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ بوده، به اتهام ارتکاب جرم موضوع بند ۶ دستگیر شود، سوابق قبلی وی قابل ترتیب اثر نیست و در صورت حصول سایر شرایط، به مجازات مقرر با لحاظ صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ محکوم خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این که مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم‌له است و از آن جایی که آراء متعددی به صورت غیابی و به نفع دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری صادر می‌شود که بر اساس تبصره مزبور دادگاه‌ها در مقام اجرای حکم، تقاضای ضامن حقیقی کرده و ضمانت خود دانشگاه‌ها یا سازمان‌های وابسته به این وزارت‌خانه را به دلیل این که محکوم‌له نمی‌تواند ضامن خود شود، نمی‌پذیرند یا استدلال می‌کنند که دلیلی بر پذیرش ضمانت شخص حقوقی در این موارد ندارند و لذا دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی را با مشکلاتی در این خصوص مواجه می‌سازند.

توضیح آن‌که مشابه این مشکل برای بانک‌ها نیز وجود داشته است که بخشنامه شماره ۹۳۶۵/۸۷/۱ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۳ ریاست محترم وقت قوه قضاییه این مشکل را به نحو مطلوبی برطرف کرد و به موجب آن به تمامی دادگاه‌ها و دوایر اجرای احکام ابلاغ شده است که دادگاه‌های مجری حکم می‌توانند تعهدنامه‌ای از بانک محکوم‌له به عنوان تأمین موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ یاد شده اخذ کنند. چنانچه مستحضرید این بخشنامه در خصوص بانک‌ها و به منظور تسهیل در وصول مطالبات بانک‌ها از اشخاص حقیقی و حقوقی بوده است و با وحدت ملاک از این بخشنامه می‌توان مقرره مشابهی را برای دانشگاه‌ها و سازمان‌های وابسته به این وزارت‌خانه نیز مقرر کرد؛ قرائن و مؤیداتی نیز در این خصوص وجود دارد که با تنقیح مناط و اقتباس از آن‌ها می‌توان برای رفع این مشکل اقدام کرد: چنانچه مستحضرید مطابق تبصره ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفالت اشخاص حقوقی در امور کیفری پذیرفته است. همچنین مطابق مقررات همین قانون خود متهم هم می‌تواند برای خودش وثیقه تودیع کند. لذا با وحدت ملاک از این مقررات می‌توان به جواز ضمانت شخص حقوقی در اجرای رأی غیابی حقوقی هم معتقد شد؛ اعضای هیأت علمی که برای فرصت مطالعاتی یا بورسیه تحصیلی به خارج از کشور می‌روند، ضمانت دانشگاه یا وزارت‌خانه از آن‌ها مورد موافقت سفارت‌خانه‌ها است. در قراردادهای پژوهشی نیز که عضو هیأت عملی با مؤسسات خارج از دانشگاه منعقد می‌کند، ضمانت دانشگاه مورد موافقت است. دانشگاه‌ها و سازمان‌های علمی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری معمولاً دارایی و مایملک بسیاری ثارند و فلسفه وضع این تبصره هم حفظ حقوق احتمالی فرد محکوم‌علیه بوده است که این امر با وجود اموال و دارایی‌های زیاد بالفعل دانشگاه‌ها فراهم است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و لذا ضمانت آن‌ها معتبرتر و قوی‌تر از اشخاص حقیقی و عادی است. با توجه به قرائن فوق و برای حل و فصل این مشکلخواهشمند است در این خصوص تصمیم و تدبیر مقتضی در قالب دستورالعمل و یا بخشنامه مشابه آن چه برای بانک‌ها مقرر شده است، اتخاذ فرمایید..

پاسخ:

به تصریح ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر¬منقول»؛ بنابراین در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۰۶ این قانون، محکوم¬له باید یا ضامن معتبر (اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی) معرفی کند که بالطبع شخص دیگری غیر از محکوم‌له است و یا باید مالی اعم از منقول یا غیرمنقول به عنوان تأمین معرفی کند تا برابر مقررات توقیف شود؛ البته با عنایت به ملاک ماده ۱۲۴ قانون یاد شده، اوراق بهادار نیز به عنوان تأمین قابل پذیرش است که بدیهی است چک یا سفته از شمول آن نیز خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۹

۷/۱۴۰۰/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوای ابطال قرارداد با دعوای بطلان قرارداد تفاوت دارد؟ در صورت وجود تفاوت این تفاوت چیست؟

پاسخ:

عبارات «دعوای ابطال» و «دعوای اعلام بطلان» در ادبیات حقوقی هر دو استعمال شده است و به نظر می‌رسد استفاده از تعبیر اول در مواردی که همچون ردّ معامله فضولی و یا دعوای ابطال موضوع ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و تعبیر دوم در خصوص مواردی که عقد از ابتدا شرایط صحت را نداشته و از دادگاه درخواست می‌شود تا با احراز این امر باطل بودن عقد را اعلام نماید، دقیق‌تر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۴

شماره پرونده: ۵۴-۸۳-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۸ با اصلاحات بعدی، علاوه بر مجازات افراد متخلف اذن رفع تجاوز را به صورت علی‌الرأس به مأمورین اداره منابع طبیعی اعطاء کرده و همچنین اختیار ضبط اعیانی را به مراجع قضایی داده است. از سوی دیگر در بند ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ آمده است: تبصره ۳ ماده ۳ موضوع بند ۲ و ماده ۵۵ موضوع بند ۲۰ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۸، به عنوان مواد منسوخه اعلام شده است.

۱- آیا با تصویب قانون اخیر، ماده ۵۵ قانون یادشده صرفاً در حوزه محیط زیست غیر قابل استناد است یا در حوزه منابع طبیعی نیز منسوخ است؟

۲- در صورت منسوخ بودن ماده مذکور به طور کلی، آیا تبصره‌های ماده نیز که دو اختیار فوق‌الذکر را در جهت حفاظت از بیت‌المال اعطاء کرده‌اند، منسوخ است؟

پاسخ:

۱ و ۲- صرف‌نظر از آن‌که اعلام نظر پیرامون نسخ یا عدم نسخ قوانین از حیطه وظایف این اداره کل خارج است، ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۴۸ و تبصره الحاقی ۲۰/۱/۱۳۴۸ و اصلاحی ۲۶/۴/۱۳۵۴ این ماده به موجب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بر اساس ماده ۷۲۹ همین قانون (که بعداً در اجرای ماده ۵۵ قانون جرایم رایانه‌ای شماره آن به ۷۸۳ اصلاح شده است)، به طور کلی نسخ شده است و مقررات ماده ۶۹۰ یادشده جایگزین آن شده است و بند ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ دلالتی بر عدم نسخ آن در حوزه منابع طبیعی ندارد. ردیف ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ نیز بر نسخ ماده ۵۵ یادشده تصریح و صحه گذاشته است و دلیلی بر عدم نسخ این ماده در حوزه منابع طبیعی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- در مواردی که اجراییه رأی قطعی صادر شود؛ اما به نحو صحیح ابلاغ نشده است، آیا صدور قرار تامین خواسته امکان‌پذیر است؟ توضیح آن‌که وفق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور قرار تأمین خواسته تا زمان صدور رای قطعی است و همچنین طبق تبصره یک ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف اموال محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجراییه امکان‌پذیر است، به عبارتی در بازه زمانی صدور حکم قطعی تا ابلاغ اجراییه قانونگذار حکمی بابت توقیف اموال محکوم‌علیه ندارد.

ب- با توجه به مراتب فوق آیا در مواردی که اجراییه وفق قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ صادر می‌شود، حکم قضیه متفاوت است؟

پاسخ:

۱- اولاً، وفق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور قرار تأمین خواسته تا صدور حکم قطعی است و بعد از آن صدور قرار تأمین خواسته ممکن نیست. ثانیاً، مطابق ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ بعد از صدور حکم قطعی و پیش از صدور و ابلاغ اجراییه امکان تامین محکوم‌به وجود داشت؛ اما با توجه به نسخ صریح قانون موصوف وفق ماده ۵۲۸ قانون صدرالذکر در حال حاضر این امکان وجود ندارد و وفق تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بعد از صدور و ابلاغ اجراییه و پیش از انقضای مدت ده روز از تاریخ ابلاغ، امکان تأمین محکوم‌به با درخواست محکوم‌له وجود دارد. شایسته ذکر است که مطابق ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صرفاً در دعاوی مالی موضوع ماده ۴ این قانون، تأمین محکوم‌به پس از صدور حکم قطعی و پیش از شروع عملیات اجرایی امکان‌پذیر است.

۲- با عنایت به مواد ۱۰۸ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، صدور قرار تأمین خواسته در مواردی امکان¬پذیر است که یا نسبت به اصل دعوا دادخواست تقدیم شده باشد و یا ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، تقدیم شود و تقاضای صدور اجراییه متفاوت از طرح دعوا است؛ بنابراین، در موارد صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) صدور قرار تأمین خواسته برابر مواد مربوط از قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منتفی است؛ اما با عنایت به ذیل ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر اقدام مطابق تبصره ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۶۰

شماره پرونده: ۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در قتل عمد زوجه توسط زوج، اولیای دم عبارت است از سه فرزند و مادر که مادر مقتول بعداً فوت می‌نماید و سه فرزند مقتول نیز رضایت خود را به قاتل (پدر خویش) اعلام می‌نمایند لیکن ورثه مادر مقتول (خواهر و برادر) تقاضای قصاص قاتل را دارند. آیا حق قصاص متعلق به مادر مقتول با وجود وراثی از طبقه اول (فرزندان مقتول که رضایت داده‌اند) به برادر و خواهر مقتول به عنوان وراث مادر می‌رسد؟ و آیا نامبردگان می‌توانند با پرداخت سهم وراث طبقه اول که رضایت داده‌اند تقاضای قصاص کنند؟

پاسخ:

مادر مقتول طبق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جزء اولیاءدم بوده و با فوت وی در جریان رسیدگی با توجه به اطلاق ماده ۳۵۳ قانون مذکور این حق (قصاص و اجرای آن) به ورثه او می‌رسد. لذا در فرض سؤال برادر و خواهر مقتول حق درخواست قصاص و اجرای آن را دارند. در واقع با فوت مادر، وراث وی همان حقی را دارند که مورث آنان داشته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۱۳۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا جعل گذرنامه و ویزای کشورهای خارجی توسط اشخاص ایرانی مشمول بند یک ماده ۱۵ قانون ورود و خروج اتباع بیگانه است؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، مشمول کدام یک از موارد قانونی جعل است؟

پاسخ:

۱- اطلاق بند ۱ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی با لحاظ ماده ۱۸ این قانون، شامل جعل گذرنامه، جواز عبور و کارت اقامت کشورهای خارجی نیز می‌شود و مجازات مرتکب طبق ماده مذکور تعیین می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ بند یک، پاسخ به این بند از استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۲۵-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱-آیا پیشنهاد عفو ویژه عید سعید فطر سال ۱۴۰۰ شامل محکومیتی که تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی هستند نیز می گردد؟

۲-آیا ماده ۱۴ دستورالعمل سازماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها شامل محکومینی که تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی هستند نیز می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، صرف‌نظر از این‌که بخشنامه عفو به مناسبت عید سعید فطر سال ۱۴۰۰ تاکنون صادر و ابلاغ نشده است، برخورداری محکوم از عفو موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در هر مورد تابع شرایطی است که در دستورالعمل یا بخشنامه مربوط تعیین و تصریح شده است و با ملاحظه بخشنامه و تاریخ آن و شرایط مقرر در بخشنامه، موارد مستثنی از عفو نیز مشخص می‌شود. تطبیق وضعیت محکوم با شرایط مندرج در بخشنامه یا دستورالعمل در هر مورد به عهده قاضی اجرای احکام است و مواردی که به نظر قاضی اجرای احکام، بخشنامه مبهم است، باید از اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی استعلام شود.

ثانیاً، مطابق ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه «فرد تحت مراقبت الکترونیکی مطابق مقررات از حقوقی مانند عفو، آزادی مشروط و مرخصی برخوردار می‌باشد»؛ بنابراین چنین محکومی مشمول حکم موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری مصوب ۳۱/۵/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۵۱-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق با تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در کلیه جرایم موضوع این قانون به استثنای موارد مندرج در ماده ۲۱، در صورت بیم اختفای ادله فرار متهم و تبانی و نیز در کلیه پرونده‌های با ارزش بالای یکصد میلیون ریال، صدور قرار وثیقه متناسب با مجازات مقرر الزامی است. بر این اساس، صدور قرار وثیقه در خصوص اشخاص حقیقی مرتکب با ابهامی مواجه نیست؛ لیکن در فروضی که تخلف قاچاق به نام یا در راستای منافع اشخاص حقوقی صورت پذیرفته و بدین ترتیب تخلف ارتکابی موجد مسؤولیت کیفری برای این اشخاص نیز باشد، موضوع محل بحث و اختلاف نظر است. نظر به این که بنا به تجویز ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مواردی که شرایط و ضوابط رسیدگی در این قانون پیش‌بینی نشده، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار خواهد شد و از آن جایی که در این مهم نیز قانون آیین دادرسی کیفری در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی به موجب ماده ۶۹۰ قرارهای تامینی خاصی شامل ممنوعیت بعضی از فعالیت شغلی زمینه ساز ارتکاب مجدد جرم و منع تغییرات ارادی در وضعیت شرکت را پیش‌بینی نموده است؛ لذا نظر به مراتب فوق و با توجه به این که قانون مبارزه با قاچاق کالا وارز یک قانون خاص و متضمن احکام و ضوابط دادرسی افتراقی پیرامون تخلفات و جرایم قاچاق کالا و ارز بوده و در تبصره ۲ ماده ۴۱ این قانون هم صرفاً به ضرورت صدور قرار وثیقه اشاره شده است، دستور فرمایید پیرامون قرارهای تامین قابل صدور در خصوص اشخاص حقوقی متهم به قاچاق کالا و ارز نظریه آن اداره کل را اعلام نمایید.

پاسخ:

اولاً، حکم موضوع تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با توجه به سیاق عبارت مذکور در ماده موصوف به مواردی انصراف دارد که شخص حقیقی به ارتکاب جرایم موضوع این قانون متهم است.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۱ قانون یاد شده، در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است و از آن جا که قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قرارهای تأمین قابل صدور در مواردی که مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقوقی است ساکت است، در صورت اقتضاء منحصراً قرارهای تأمین موضوع ماده ۶۹۰ و تأمین خواسته موضوع ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا محکوم‌علیه پس از نشر آگهی مزایده در مهلت هفت روز می‌تواند با ارایه دلایل، ارزیابی صورت‌گرفته را دارای اختلاف فاحش بداند و قاضی اجرا احکام حق بررسی این موضوع را دارد؟ توضیح آن که اداره حقوقی سابقا در نظریات خود اعتراض را بعد از نشر آگهی و تعیین وقت ممکن ندانسته است.

با توجه به آن‌که واحد اجرای احکام باید رعایت غبطه و مصلحت در مزایده را بنماید اعتراض هفت روزه به مزایده مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اثر تعلیقی دارد؟ آیا واحد اجرای می‌تواند دلایل اعتراض را بررسی تا پیش آن از تأیید مزایده و انتقال خوداری کند؟ به عبارت دیگر چنانچه در مهلت هفت روز ،اعتراضی واصل شود که نیازمند بررسی است واحد اجرا پیش از اعلام نظر قطعی در مورد آن ، مزایده را تأیید نکند؛هر چند مهلت هفت روز سپری شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ طرفین ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی حق دارند به نظریه ارزیاب اعتراض کنند. پس از رسیدگی به اعتراض یا عدم اعتراض در مهلت مذکور، نظریه ارزیاب قطعی و دستور نشر آگهی مزایده صادر می‌شود. مطابق ماده ۱۱۰ قانون یادشده ارزیابی اموال غیرمنقول نیز به ترتیب موصوف و مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶ است؛ بنابراین، علی‌الاصول اجرای احکام نمی‌تواند به اعتراض محکوم‌علیه به ارزیابی مال پس از مهلت مقرر در ماده ۷۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نشر آگهی و تعیین وقت مزایده ترتیب اثر دهد؛ مگر این‌که بعد از انجام مزایده و پیش از تنفیذ آن و صدور دستور انتقال سند، کاشف به عمل آید که نظریه کارشناس به نحو صحیح به مخاطب ابلاغ نشده است یا وی به رغم ابلاغ قانونی از نظریه کارشناس مطلع نشده باشد. در فرض اخیر وفق ماده ۱۴۲ قانون یادشده مزایده قابل تنفیذ نیست و عملیات اجرایی و مزایده تجدید می‌شود.

۲- شکایت راجع به عدم رعایت تشریفات قانونی عملیات اجرایی و مزایده و نیز اقدامات دادورز (مأمور اجرا)، ادامه عملیات اجرایی از جمله تأیید صحت مزایده و دستور انتقال سند به نام خریدار و برنده مزایده را متوقف می‌کند و وفق ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پیش از اظهار نظر در خصوص اعتراض و شکایت نسبت به تشریفات مزایده، دستور انتقال سند داده نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۱۳۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا خواسته‌های به عنوان تحویل مبیع در صورت تعذر پرداخت قیمت یا مطالبه آزاد سهم‌الارث در صورت تعذر قیمت قابل استماع بوده و می‌توان با دادرسی ترمیمی به آن رسیدگی کرد یا به جهت منجز نبودن خواسته باید اخطار رفع نقص صادر گردد؟

پاسخ:

منجز بودن خواسته به معنای آن است که خواسته ظنی و احتمالی نباشد؛ به گونه‌ای که دو یا چند خواسته در عرض هم قرار گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال که خواسته خواهان تحویل مبیع در صورت تعذر پرداخت قیمت یا مطالبه سهم‌الارث در صورت تعذر قیمت است، خواسته مردد نبوده و از شمول بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

دادگاه بدون استعلام از شهرداری مبنی بر قابل تفکیک بودن ملک موضوع ماده ۱۵۴ قانون ثبت اسناد و املاک اصلاحی ۱۳۶۵/۴/۳۱ و ماده واحده اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ نسبت به صدور حکم مبنی بر الزام به تفکیک و الزام به تنظیم سند رسمی اقدام می‌نماید در مرحله اجرای حکم واحد اجرای احکام مدنی نسبت به استعلام مرقوم اقدام که پاسخ استعلام شهرداری بدین کیفیت است که ملک موضوع استعلام به علت کسری مساحت و قرار گیری در طرح تعویض قابل تفکیک نمی‌باشد در فرض فوق آیا رأی صادره قابلیت اجرا دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ نحوه اجرای حکم به چه کیفیت می‌باشد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که مطابق مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اگر ابهام یا اجمالی در اجرای حکم به نظر برسد یا اشکالی از این جهت پیش آید، باید از دادگاه ذی‌ربط استعلام شود تا رفع ابهام، اجمال و یا اشکال نماید، سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤالات مصداقی معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۹

شماره پرونده: ۷۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در راستای اجرای دستور فروش مال مشاع ملکی به مزایده گذاشته و به فروش می‌رسد ولی در آگهی مزایده قید نمی‌شود ملک دارای توقیف مقدم می‌باشد بعد از فروش توقیف کنندگان مقدم نسبت به مزایده برگزار شده اعلام رضایت نموده و از محل فروش سهم خویش را تقاضا می‌نمایند، برنده مزایده (خریدار) هم اعتراضی ندارد ولی یکی از مالکین مشاعی به جهت عدم رعایت مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ تقاضا نموده مزایده باطل گردد آیا مزایده صورت گرفته صحیح است؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در آگهی فروش (مزایده)، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است، اصولاً مالک مال مورد مزایده به لحاظ عدم رعایت این موضوع و عدم تصریح در آگهی مزایده، نمی‌تواند ابطال مزایده را درخواست کند؛ بلکه صرفاً شخص یا اشخاصی که در مال مزبور حقوقی داشته‌اند و حقوق آن‌ها نادیده گرفته شده است، می‌توانند چنین تقاضایی کنند؛ در هر حال صرف نظر از این‌که متقاضی ابطال مزایده به علت عدم رعایت بند ۶ ماده ۱۳۸ یادشده چه شخصی باشد، تشخیص صحت یا بطلان جریان مزایده با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، با دادرس اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۰

شماره پرونده: ۸۰-۶۲-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در حوادث ناشی از کار و سوانح منتهی به فوت یا صدمه که موجب توجه اتهام به شخص حقوقی است، آیا معیار و ملاک قضایی برای برقراری رابطه علیت میان خسارات و رفتار شخص حقوقی طبق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، صرفاً نظریه کارشناس رسمی دادگستری است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۴۳ و ۴۵۲ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، در حوادث ناشی از کار و دیگر حوادث منتهی به فوت یا صدمه اشخاص که از این حیث مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقوقی شود، در خصوص احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت بدنی وارد شده، مرجع قضایی با لحاظ ارکان مسؤولیت مدنی و با ملاحظه همه جوانب و مندرجات پرونده و از جمله جلب نظر کارشناس در امور فنی و تخصصی، نسبت به احراز رابطه علیت اقدام می‌کند و دادگاه مکلف به متابعت از نظریه کارشناسی نیست و می‌تواند از سایر دلایل و قرائن برای تشخیص وجود رابطه علیت استفاده کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۸۱

شماره پرونده: ۸۱-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

قانون مبارزه با مواد مخدر که قانون خاص است، در بعضی از موضوعات برای تکرار جرم مجازات تعیین کرده و در بعضی موارد نیز ساکت است و از باب مثال، ماده ۶ این قانون در خصوص تکرار بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۵ تعیین تکلیف کرده و موضوع تکرار در بندهای ۴ و ۵ و ۶ این ماده در همان بند تعیین تکلیف شده است؛ به طوری که بندهای ۱ و ۲ و ۳ نیز تکرار یکدیگر می‌باشند، ولی تکرار سایر بندها محسوب نمی‌شوند؛ همچنین بندهای ۴ و ۵ و ۶ نیز تکرار به حساب نمی‌آیند. حال سوال این است که چنانچه شخصی مرتکب جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ شده باشد و سابقه قبلی وی محکومیت قطعی موضوع بند ۴ باشد، آیا در این خصوص قانون ساکت است و می‌توان به استناد ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مجازات را تشدید کرد؟

پاسخ:

اولاً، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است وعلی¬الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود؛ معهذا قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات والحاقات بعدی، قانون خاص است؛ لذا در هر مورد که حکم خاصی دراین قانون وجود دارد، باید بر اساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است، باید طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل شود. در خصوص تکرار جرم، چون طبق مواد ۱۴، ۹، ۶، ۵، ۲ و ۳۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات بعدی مقررات خاصی پیش‌بینی شده است و قانون در این خصوص ساکت نیست، لذا در تکرار جرایم موضوع این قانون باید طبق این مقررات عمل شود.

ثانیاً، مستنبط از بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر این است که برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار نسبت به مرتکبان جرایم موضوع بندهای موصوف، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و لذا با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۰/۲/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض سؤال که مرتکب با وجود یک سابقه محکومیت قطعی موضوع بند ۴ ماده ۵ مرتکب جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر شده است، مقررات عمومی ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حاکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۰

شماره پرونده: ۹۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به عبارت «در صورت اقتضا» در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و وجود دلیل کافی در توجه اتهام به شخص حقوقی، آیا صدور قرار تأمین برای شخص حقوقی اختیاری است یا الزامی؟ آیا قاضی می‌تواند بدون تبیین اتهام، مبادرت به صدور قرار تأمین خاص برای اشخاص حقوقی کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به عبارت «در صورت اقتضاء» در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی، اختیار صدور یا عدم صدور قرار تأمین به قاضی رسیدگی کننده محول شده است. بر این اساس، اگر اوضاع و احوال و محتویات پرونده اقتضاء داشته باشد، صدور یک یا هر دو تأمین موضوع این ماده لازم (و در غیر این صورت لازم نیست.) است و تشخیص وجود مقتضای صدور قرار بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

ثانیاً، مستنبط از ماده ۶۸۹ و مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (مبنی بر تضمین و تدارک حقوق دفاعی متهم (اعم از شخص حقیقی و حقوقی) از جمله آگاهی از موضوع و ادله اتهام انتسابی) این است که «صدور قرارهای تأمین خاص اختیاری مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده ۶۹۰ قانون موصوف «علی‌الاصول» فرع بر «تفهیم اتهام» است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۹

۷/۱۴۰۰/۸۹

شماره پرونده: ۸۹-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

به موجب گواهی پایان‌کار و صورت مجلس تفکیکی صادره از سوی شهرداری و اداره ثبت اسناد و املاک، ساختمانی دارای پنج پارکینگ با ابعاد مشخص است؛ اما ابعاد و جانمایی مندرج در صورت‌مجلس تفکیکی و گواهی پایان‌کار با ابعاد واقعی و موجود در محل انطباق نداشته و در واقع به دلیل کسری عرض پارکینگ پارک پنج خودرو در موقعیت‌ها و ابعاد تعیین شده از سوی شهرداری و اداره ثبت مربوطه امکان‌پذیر نیست. توضیح آن‌که در زمان صدور پایان‌کار و صورت‌مجلس تفکیکی مالک ساختمان شخص واحد بوده و پس از صدور سند تفکیکی (واحدها) هر واحد به یک شخص منتقل شده و مالکان فعلی با توجه به مشخصات مندرج در پایان‌کار و صورت‌مجلس تفکیکی واحدها را خریداری کرده‌اند و در حال حاضر ساختمان دارای پنج مالک است. آیا امکان ابطال گواهی پایان‌کار موصوف وجود دارد؟ در صورت ابطال گواهی پایان‌کار فعلی و متعاقباً صدور گواهی پایان‌کار جدید و نظر شهرداری و اداره ثبت محل مبنی بر تعلق صرفاً چهار پارکینگ به ساختمان مذکور، اولاً، در صورت عدم تراضی مالکان، پارکینگ کدام واحد باید حذف شود؟ ثانیاً، چهار پارکینگ چگونه و به چه روش باید بین پنج واحد موجود در ساختمان (در حال حاضر با پنج مالک مختلف) تقسیم شود؟

پاسخ:

به جهت این که گواهی پایان کار و صورت‌جلسه تفکیکی صرفاً در مورد پارکینگ‌ها خلاف ضوابط و مقررات موجود بوده و استفاده از پنج واحد پارکینگ به طور متعارف و بدون مزاحمت امکان‌پذیر نیست، لذا امکان ابطال گواهی و صورت‌جلسه مذکور وجود دارد و از آن‌جا که پس از ابطال، پارکینگ‌ها از حالت مفروزی خارج شده و به صورت مشاعی در می‌آید، با استفاده از مقررات مواد ۵۹۱، ۵۹۸ و ۵۹۹ قانون مدنی در صورتی که تقسیم پارکینگ‌ها با تراضی ممکن باشد، این امر با تراضی صورت می‌گیرد؛ در غیر این صورت دادگاه باید برای جلوگیری از تضرر یکی از مالکان قیمت یک واحد پارکینگ را پیش از تقسیم تعیین وسپس بین چهار واحد پارکینگ و قیمت تعیین شده برای یک واحد قرعه‌کشی به عمل آورده و بر اساس نتیجه قرعه‌کشی رأی لازم را صادر کند. به این ترتیب چهار مالک هر یک دارای یک پارکینگ و نفر پنجم مالک قیمت یک واحد پارکینگ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که به محکوم‌علیه مالی مرخصی اعطاء می‌شود:

اولاً، دستور ضبط وجه‌الکفاله یا وثیقه توسط چه مقام و مرجعی باید صادر شود؟

ثانیاً، دستور مذکور در چه مرجعی قابل اعتراض است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، منظور از قاضی اجرای احکام در ماده ۱۶ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام مدنی است که حکم تحت نظر وی اجرا می‌شود و مرجعی که تأمین را اخذ کرده است، مرجع صدور دستور ضبط آن نیز می‌باشد؛ لذا دستور ضبط تأمین نیز با دادرس اجرای احکام مدنی است.

ثانیاً، با عنایت به این‌که وفق ماده ۶ دستورالعمل صدرالذکر، دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم عمل می‌کند و با توجه به این‌که به موجب تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دستور دادگاه در خصوص استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر است، بنابراین دستور دادرس اجرای احکام مدنی مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در مواردی که دادگاه تجدید نظر تحقیقات را ناقص اعلام و به دلالت بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه اعاده و در تصمیم خود صراحتا به رفع نقص توسط دادگاه اشاره می‌نماید. توجها به این نکته که قانونگذار در بند «الف» ماده اخیرالذکر میان دادگاه صادرکننده رأی و دادسرای صادرکننده کیفر خواست قایل به تفکیک شده است، آیا دادگاه بدوی می‌تواند انجام دستورات دادگاه تجدید نظر را از دادسرا مطالبه و پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا اعاده کند؟

۲- در مواردی که متهم در دفاعیات خود علیه شخص یا اشخاص خاص دائر بر ارتکاب بزه توسط ایشان به نحو مباشرت یا معاونت اقرار می‌نماید و دلیلی بر صحت اقرار متهم وجود ندارد، آیا بازپرس مکلف به اظهار نظر ماهوی در این خصوص است؟

پاسخ:

۱- در فرضی که دادگاه تجدید نظر در راستای اعمال بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده را حسب تشخیص خود به دادگاه صادر کننده رأی ارسال می‌کند تا این مرجع رفع نقص نماید، دیگر دادگاه اخیر نمی‌تواند در اجرای ماده ۳۴۱ آن قانون، پرونده را به دادسرا ارسال کند تا دستورات دادگاه تجدید نظر را انجام دهد؛ زیرا اختیار ناشی از ماده ۳۴۱ قانون یادشده باید در محل خود یعنی هنگامی که دادگاه بدوی در حال رسیدگی ماهوی است استفاده شود و نه در غیر آن.

۲- با یادآوری این‌که، ادعای متهم دائر بر مشارکت یا معاونت شخصی دیگر با او در ارتکاب جرم، اخبار به ضرر خود نبوده و اقرار محسوب نمی‌شود، در فرض پیش‌گفته، با توجه به ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار یا جلب کند، بازپرس با لحاظ بند «ت» ماده ۶۴ و ماده ۹۳ قانون یادشده، مکلف است در خصوص ادعای مطرح شده تحقیقات لازم را انجام داده و نهایتاً ضمن صدور قرار نهایی، نسبت به اتهام یا اتهامات مطرح شده اظهار نظر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۸۱

شماره پرونده: ۸۱-۵۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

قانون مبارزه با مواد مخدر که قانون خاص است، در بعضی از موضوعات برای تکرار جرم مجازات تعیین کرده و در بعضی موارد نیز ساکت است و از باب مثال، ماده ۶ این قانون در خصوص تکرار بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۵ تعیین تکلیف کرده و موضوع تکرار در بندهای ۴ و ۵ و ۶ این ماده در همان بند تعیین تکلیف شده است؛ به طوری که بندهای ۱ و ۲ و ۳ نیز تکرار یکدیگر می‌باشند، ولی تکرار سایر بندها محسوب نمی‌شوند؛ همچنین بندهای ۴ و ۵ و ۶ نیز تکرار به حساب نمی‌آیند. حال سوال این است که چنانچه شخصی مرتکب جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ شده باشد و سابقه قبلی وی محکومیت قطعی موضوع بند ۴ باشد، آیا در این خصوص قانون ساکت است و می‌توان به استناد ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مجازات را تشدید کرد؟

پاسخ:

اولاً، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است وعلی¬الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود؛ معهذا قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات والحاقات بعدی، قانون خاص است؛ لذا در هر مورد که حکم خاصی دراین قانون وجود دارد، باید بر اساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است، باید طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل شود. در خصوص تکرار جرم، چون طبق مواد ۱۴، ۹، ۶، ۵، ۲ و ۳۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات بعدی مقررات خاصی پیش‌بینی شده است و قانون در این خصوص ساکت نیست، لذا در تکرار جرایم موضوع این قانون باید طبق این مقررات عمل شود.

ثانیاً، مستنبط از بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر این است که برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار نسبت به مرتکبان جرایم موضوع بندهای موصوف، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و لذا با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۰/۲/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض سؤال که مرتکب با وجود یک سابقه محکومیت قطعی موضوع بند ۴ ماده ۵ مرتکب جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر شده است، مقررات عمومی ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حاکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۰

شماره پرونده: ۸۰-۶۲-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در حوادث ناشی از کار و سوانح منتهی به فوت یا صدمه که موجب توجه اتهام به شخص حقوقی است، آیا معیار و ملاک قضایی برای برقراری رابطه علیت میان خسارات و رفتار شخص حقوقی طبق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، صرفاً نظریه کارشناس رسمی دادگستری است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۴۳ و ۴۵۲ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، در حوادث ناشی از کار و دیگر حوادث منتهی به فوت یا صدمه اشخاص که از این حیث مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقوقی شود، در خصوص احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت بدنی وارد شده، مرجع قضایی با لحاظ ارکان مسؤولیت مدنی و با ملاحظه همه جوانب و مندرجات پرونده و از جمله جلب نظر کارشناس در امور فنی و تخصصی، نسبت به احراز رابطه علیت اقدام می‌کند و دادگاه مکلف به متابعت از نظریه کارشناسی نیست و می‌تواند از سایر دلایل و قرائن برای تشخیص وجود رابطه علیت استفاده کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۷۹

شماره پرونده: ۷۹-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در راستای اجرای دستور فروش مال مشاع ملکی به مزایده گذاشته و به فروش می‌رسد ولی در آگهی مزایده قید نمی‌شود ملک دارای توقیف مقدم می‌باشد بعد از فروش توقیف کنندگان مقدم نسبت به مزایده برگزار شده اعلام رضایت نموده و از محل فروش سهم خویش را تقاضا می‌نمایند، برنده مزایده (خریدار) هم اعتراضی ندارد ولی یکی از مالکین مشاعی به جهت عدم رعایت مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ تقاضا نموده مزایده باطل گردد آیا مزایده صورت گرفته صحیح است؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در آگهی فروش (مزایده)، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است، اصولاً مالک مال مورد مزایده به لحاظ عدم رعایت این موضوع و عدم تصریح در آگهی مزایده، نمی‌تواند ابطال مزایده را درخواست کند؛ بلکه صرفاً شخص یا اشخاصی که در مال مزبور حقوقی داشته‌اند و حقوق آن‌ها نادیده گرفته شده است، می‌توانند چنین تقاضایی کنند؛ در هر حال صرف نظر از این‌که متقاضی ابطال مزایده به علت عدم رعایت بند ۶ ماده ۱۳۸ یادشده چه شخصی باشد، تشخیص صحت یا بطلان جریان مزایده با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، با دادرس اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۰/۷۷

شماره پرونده: ۷۷-۵۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه بر اساس سابقه ثبتی عملیات ثبتی ملکی تا مرحله انتشار آگهی‌های نوبتی انجام شده و در مهلت اعتراضی واصل نشده باشد، اداره حقوقی در نظریات متعدد معتقد است که متقاضی ثبت قانوناً مالک محسوب است و در دعوای خلع ید مورد از شمول رأی وحدت رویه شماره ۶۷۴ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است. حال اگر ملک مذکور خارج از مواعد قانونی موضوع مواد ۴۱ و بعد قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب سند عادی به دیگر انتقال یابد، آیا منتقل‌الیه می‌تواند دعوای الزام به تنظیم سند رسمی به طرفیت متقاضی ثبت مذکور مطرح کند؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد، در دعوای خلع ید آیا منتقل‌الیه باید دعوای اثبات مالکیت نیز مطرح کند؟

پاسخ:

فرض سؤال منصرف از ماده ۴۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؛ زیرا ماده مذکور ناظر بر انتقال ملک به صورت عادی به دیگری در جریان ثبت ملک یعنی پیش از سپری شدن مهلت اعتراض به ثبت است؛ بنابراین در فرض سؤال که آگهی‌های نوبتی انجام و مدت اعتراض به ثبت نیز منقضی شده است، ملک در مالکیت متقاضی ثبت ملک که عملیات ثبتی به نام وی ادامه و خاتمه یافته است، مستقر شده و دادگاه او را طبق ماده ۲۴ این قانون مالک می‌شناسد؛ لذا منتقل‌الیه که با سند عادی ملک را خریداری کرده است، می‌تواند دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال علیه فروشنده مذکور اقامه کند و صدور حکم به انتقال ملک به خریدار فاقد اشکال به نظر می‌رسد. در نتیجه پاسخ به قسمت اخیر استعلام نیز موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۱۳۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا خواسته‌های به عنوان تحویل مبیع در صورت تعذر پرداخت قیمت یا مطالبه آزاد سهم‌الارث در صورت تعذر قیمت قابل استماع بوده و می‌توان با دادرسی ترمیمی به آن رسیدگی کرد یا به جهت منجز نبودن خواسته باید اخطار رفع نقص صادر گردد؟

پاسخ:

منجز بودن خواسته به معنای آن است که خواسته ظنی و احتمالی نباشد؛ به گونه‌ای که دو یا چند خواسته در عرض هم قرار گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال که خواسته خواهان تحویل مبیع در صورت تعذر پرداخت قیمت یا مطالبه سهم‌الارث در صورت تعذر قیمت است، خواسته مردد نبوده و از شمول بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا محکوم‌علیه پس از نشر آگهی مزایده در مهلت هفت روز می‌تواند با ارایه دلایل، ارزیابی صورت‌گرفته را دارای اختلاف فاحش بداند و قاضی اجرا احکام حق بررسی این موضوع را دارد؟ توضیح آن که اداره حقوقی سابقا در نظریات خود اعتراض را بعد از نشر آگهی و تعیین وقت ممکن ندانسته است.

با توجه به آن‌که واحد اجرای احکام باید رعایت غبطه و مصلحت در مزایده را بنماید اعتراض هفت روزه به مزایده مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اثر تعلیقی دارد؟ آیا واحد اجرای می‌تواند دلایل اعتراض را بررسی تا پیش آن از تأیید مزایده و انتقال خوداری کند؟ به عبارت دیگر چنانچه در مهلت هفت روز ،اعتراضی واصل شود که نیازمند بررسی است واحد اجرا پیش از اعلام نظر قطعی در مورد آن ، مزایده را تأیید نکند؛هر چند مهلت هفت روز سپری شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ طرفین ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی حق دارند به نظریه ارزیاب اعتراض کنند. پس از رسیدگی به اعتراض یا عدم اعتراض در مهلت مذکور، نظریه ارزیاب قطعی و دستور نشر آگهی مزایده صادر می‌شود. مطابق ماده ۱۱۰ قانون یادشده ارزیابی اموال غیرمنقول نیز به ترتیب موصوف و مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶ است؛ بنابراین، علی‌الاصول اجرای احکام نمی‌تواند به اعتراض محکوم‌علیه به ارزیابی مال پس از مهلت مقرر در ماده ۷۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نشر آگهی و تعیین وقت مزایده ترتیب اثر دهد؛ مگر این‌که بعد از انجام مزایده و پیش از تنفیذ آن و صدور دستور انتقال سند، کاشف به عمل آید که نظریه کارشناس به نحو صحیح به مخاطب ابلاغ نشده است یا وی به رغم ابلاغ قانونی از نظریه کارشناس مطلع نشده باشد. در فرض اخیر وفق ماده ۱۴۲ قانون یادشده مزایده قابل تنفیذ نیست و عملیات اجرایی و مزایده تجدید می‌شود.

۲- شکایت راجع به عدم رعایت تشریفات قانونی عملیات اجرایی و مزایده و نیز اقدامات دادورز (مأمور اجرا)، ادامه عملیات اجرایی از جمله تأیید صحت مزایده و دستور انتقال سند به نام خریدار و برنده مزایده را متوقف می‌کند و وفق ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پیش از اظهار نظر در خصوص اعتراض و شکایت نسبت به تشریفات مزایده، دستور انتقال سند داده نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۵۱-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق با تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در کلیه جرایم موضوع این قانون به استثنای موارد مندرج در ماده ۲۱، در صورت بیم اختفای ادله فرار متهم و تبانی و نیز در کلیه پرونده‌های با ارزش بالای یکصد میلیون ریال، صدور قرار وثیقه متناسب با مجازات مقرر الزامی است. بر این اساس، صدور قرار وثیقه در خصوص اشخاص حقیقی مرتکب با ابهامی مواجه نیست؛ لیکن در فروضی که تخلف قاچاق به نام یا در راستای منافع اشخاص حقوقی صورت پذیرفته و بدین ترتیب تخلف ارتکابی موجد مسؤولیت کیفری برای این اشخاص نیز باشد، موضوع محل بحث و اختلاف نظر است. نظر به این که بنا به تجویز ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مواردی که شرایط و ضوابط رسیدگی در این قانون پیش‌بینی نشده، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار خواهد شد و از آن جایی که در این مهم نیز قانون آیین دادرسی کیفری در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی به موجب ماده ۶۹۰ قرارهای تامینی خاصی شامل ممنوعیت بعضی از فعالیت شغلی زمینه ساز ارتکاب مجدد جرم و منع تغییرات ارادی در وضعیت شرکت را پیش‌بینی نموده است؛ لذا نظر به مراتب فوق و با توجه به این که قانون مبارزه با قاچاق کالا وارز یک قانون خاص و متضمن احکام و ضوابط دادرسی افتراقی پیرامون تخلفات و جرایم قاچاق کالا و ارز بوده و در تبصره ۲ ماده ۴۱ این قانون هم صرفاً به ضرورت صدور قرار وثیقه اشاره شده است، دستور فرمایید پیرامون قرارهای تامین قابل صدور در خصوص اشخاص حقوقی متهم به قاچاق کالا و ارز نظریه آن اداره کل را اعلام نمایید.

پاسخ:

اولاً، حکم موضوع تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با توجه به سیاق عبارت مذکور در ماده موصوف به مواردی انصراف دارد که شخص حقیقی به ارتکاب جرایم موضوع این قانون متهم است.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۱ قانون یاد شده، در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است و از آن جا که قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قرارهای تأمین قابل صدور در مواردی که مسؤولیت کیفری متوجه شخص حقوقی است ساکت است، در صورت اقتضاء منحصراً قرارهای تأمین موضوع ماده ۶۹۰ و تأمین خواسته موضوع ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۲۵-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱-آیا پیشنهاد عفو ویژه عید سعید فطر سال ۱۴۰۰ شامل محکومیتی که تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی هستند نیز می گردد؟

۲-آیا ماده ۱۴ دستورالعمل سازماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها شامل محکومینی که تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی هستند نیز می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، صرف‌نظر از این‌که بخشنامه عفو به مناسبت عید سعید فطر سال ۱۴۰۰ تاکنون صادر و ابلاغ نشده است، برخورداری محکوم از عفو موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در هر مورد تابع شرایطی است که در دستورالعمل یا بخشنامه مربوط تعیین و تصریح شده است و با ملاحظه بخشنامه و تاریخ آن و شرایط مقرر در بخشنامه، موارد مستثنی از عفو نیز مشخص می‌شود. تطبیق وضعیت محکوم با شرایط مندرج در بخشنامه یا دستورالعمل در هر مورد به عهده قاضی اجرای احکام است و مواردی که به نظر قاضی اجرای احکام، بخشنامه مبهم است، باید از اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی استعلام شود.

ثانیاً، مطابق ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه «فرد تحت مراقبت الکترونیکی مطابق مقررات از حقوقی مانند عفو، آزادی مشروط و مرخصی برخوردار می‌باشد»؛ بنابراین چنین محکومی مشمول حکم موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری مصوب ۳۱/۵/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۱۳۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا جعل گذرنامه و ویزای کشورهای خارجی توسط اشخاص ایرانی مشمول بند یک ماده ۱۵ قانون ورود و خروج اتباع بیگانه است؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، مشمول کدام یک از موارد قانونی جعل است؟

پاسخ:

۱- اطلاق بند ۱ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی با لحاظ ماده ۱۸ این قانون، شامل جعل گذرنامه، جواز عبور و کارت اقامت کشورهای خارجی نیز می‌شود و مجازات مرتکب طبق ماده مذکور تعیین می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ بند یک، پاسخ به این بند از استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۶۰

شماره پرونده: ۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در قتل عمد زوجه توسط زوج، اولیای دم عبارت است از سه فرزند و مادر که مادر مقتول بعداً فوت می‌نماید و سه فرزند مقتول نیز رضایت خود را به قاتل (پدر خویش) اعلام می‌نمایند لیکن ورثه مادر مقتول (خواهر و برادر) تقاضای قصاص قاتل را دارند. آیا حق قصاص متعلق به مادر مقتول با وجود وراثی از طبقه اول (فرزندان مقتول که رضایت داده‌اند) به برادر و خواهر مقتول به عنوان وراث مادر می‌رسد؟ و آیا نامبردگان می‌توانند با پرداخت سهم وراث طبقه اول که رضایت داده‌اند تقاضای قصاص کنند؟

پاسخ:

مادر مقتول طبق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جزء اولیاءدم بوده و با فوت وی در جریان رسیدگی با توجه به اطلاق ماده ۳۵۳ قانون مذکور این حق (قصاص و اجرای آن) به ورثه او می‌رسد. لذا در فرض سؤال برادر و خواهر مقتول حق درخواست قصاص و اجرای آن را دارند. در واقع با فوت مادر، وراث وی همان حقی را دارند که مورث آنان داشته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- در مواردی که اجراییه رأی قطعی صادر شود؛ اما به نحو صحیح ابلاغ نشده است، آیا صدور قرار تامین خواسته امکان‌پذیر است؟ توضیح آن‌که وفق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور قرار تأمین خواسته تا زمان صدور رای قطعی است و همچنین طبق تبصره یک ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف اموال محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجراییه امکان‌پذیر است، به عبارتی در بازه زمانی صدور حکم قطعی تا ابلاغ اجراییه قانونگذار حکمی بابت توقیف اموال محکوم‌علیه ندارد.

ب- با توجه به مراتب فوق آیا در مواردی که اجراییه وفق قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ صادر می‌شود، حکم قضیه متفاوت است؟

پاسخ:

۱- اولاً، وفق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور قرار تأمین خواسته تا صدور حکم قطعی است و بعد از آن صدور قرار تأمین خواسته ممکن نیست. ثانیاً، مطابق ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ بعد از صدور حکم قطعی و پیش از صدور و ابلاغ اجراییه امکان تامین محکوم‌به وجود داشت؛ اما با توجه به نسخ صریح قانون موصوف وفق ماده ۵۲۸ قانون صدرالذکر در حال حاضر این امکان وجود ندارد و وفق تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بعد از صدور و ابلاغ اجراییه و پیش از انقضای مدت ده روز از تاریخ ابلاغ، امکان تأمین محکوم‌به با درخواست محکوم‌له وجود دارد. شایسته ذکر است که مطابق ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صرفاً در دعاوی مالی موضوع ماده ۴ این قانون، تأمین محکوم‌به پس از صدور حکم قطعی و پیش از شروع عملیات اجرایی امکان‌پذیر است.

۲- با عنایت به مواد ۱۰۸ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، صدور قرار تأمین خواسته در مواردی امکان¬پذیر است که یا نسبت به اصل دعوا دادخواست تقدیم شده باشد و یا ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، تقدیم شود و تقاضای صدور اجراییه متفاوت از طرح دعوا است؛ بنابراین، در موارد صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) صدور قرار تأمین خواسته برابر مواد مربوط از قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منتفی است؛ اما با عنایت به ذیل ماده ۲۳ قانون اخیرالذکر اقدام مطابق تبصره ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۴

شماره پرونده: ۵۴-۸۳-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۸ با اصلاحات بعدی، علاوه بر مجازات افراد متخلف اذن رفع تجاوز را به صورت علی‌الرأس به مأمورین اداره منابع طبیعی اعطاء کرده و همچنین اختیار ضبط اعیانی را به مراجع قضایی داده است. از سوی دیگر در بند ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ آمده است: تبصره ۳ ماده ۳ موضوع بند ۲ و ماده ۵۵ موضوع بند ۲۰ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۸، به عنوان مواد منسوخه اعلام شده است.

۱- آیا با تصویب قانون اخیر، ماده ۵۵ قانون یادشده صرفاً در حوزه محیط زیست غیر قابل استناد است یا در حوزه منابع طبیعی نیز منسوخ است؟

۲- در صورت منسوخ بودن ماده مذکور به طور کلی، آیا تبصره‌های ماده نیز که دو اختیار فوق‌الذکر را در جهت حفاظت از بیت‌المال اعطاء کرده‌اند، منسوخ است؟

پاسخ:

۱ و ۲- صرف‌نظر از آن‌که اعلام نظر پیرامون نسخ یا عدم نسخ قوانین از حیطه وظایف این اداره کل خارج است، ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۴۸ و تبصره الحاقی ۲۰/۱/۱۳۴۸ و اصلاحی ۲۶/۴/۱۳۵۴ این ماده به موجب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بر اساس ماده ۷۲۹ همین قانون (که بعداً در اجرای ماده ۵۵ قانون جرایم رایانه‌ای شماره آن به ۷۸۳ اصلاح شده است)، به طور کلی نسخ شده است و مقررات ماده ۶۹۰ یادشده جایگزین آن شده است و بند ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ دلالتی بر عدم نسخ آن در حوزه منابع طبیعی ندارد. ردیف ۳۹ قانون فهرست قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۳۹۹ نیز بر نسخ ماده ۵۵ یادشده تصریح و صحه گذاشته است و دلیلی بر عدم نسخ این ماده در حوزه منابع طبیعی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۶۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

اتهام مرتکب ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی و مربوط به قبل از تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲۰ و محکوم‌علیه نیز فاقد بیمه‌نامه است. نظر به این‌کهوفق ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مسؤولیت کدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ سازمان، وظایف و صلاحیت صندوق‌های تأمین خسارت‌های بدنی به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله شرکت سهامی بیمه ایران تهیه و به تأئید هیأت وزیران می‌رسد و با عنایت به این‌که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مستند به این آیین‌نامه در خصوص تصادفات پیش از تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲۰ به جهت پیش‌بینی سقف تعهدات، دیه محکوم‌له را به صورت کامل پرداخت نمی‌کند و با توجه به ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضائیه که مقرر داشته است «چنانچه محکوم یا شاکی مدعی تعهد پرداخت توسط بیمه باشد قاضی اجرای احکام کیفری وفق مقررات اقدام لازم را به عمل می‌آورد در حوادث ناشی از وسایل نقلیه در صورت محکومیت راننده به پرداخت دیه قاضی اجرای احکام کیفری دیه را حسب مورد از شرکت بیمه مربوط یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به استثنای موضوع ماده ۱۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ قانون بیمه وصول می‌نماید و در هر صورت بازداشت راننده به لحاظ نپرداختن دیه ممنوع است؛ در چنین مواردی که راننده فاقد بیمه‌نامه است و به دلیل تاریخ وقوع تصادف و شمول قانون صدرالذکرصندوق تأمین خسارت‌های بدنی به موجب آیین‌نامه مذکور تکلیفی به پرداخت تمام دیه ندارد، آیا بازداشت محکوم‌علیه (راننده مقصر) جهت اعمال مواد ۳ و ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۶ و دریافت دیه از وی از این طریق امکان‌پذیر است ؟

پاسخ:

به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یاد شده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد؛ بنابراین در فرض سؤال که تصادف پیش از تاریخ ۲۰/۶/۱۳۸۷ (تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث) رخ داده و حکم قطعی نیز صادر شده است، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است. بر این اساس، در فرض سؤال برابر ماده ۶۳ قانون صدرالذکر، موجبی برای اعمال مواد ۳ و ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به محکوم‌علیه (راننده مسبب حادثه) وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۹

۷/۱۴۰۰/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوای ابطال قرارداد با دعوای بطلان قرارداد تفاوت دارد؟ در صورت وجود تفاوت این تفاوت چیست؟

پاسخ:

عبارات «دعوای ابطال» و «دعوای اعلام بطلان» در ادبیات حقوقی هر دو استعمال شده است و به نظر می‌رسد استفاده از تعبیر اول در مواردی که همچون ردّ معامله فضولی و یا دعوای ابطال موضوع ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و تعبیر دوم در خصوص مواردی که عقد از ابتدا شرایط صحت را نداشته و از دادگاه درخواست می‌شود تا با احراز این امر باطل بودن عقد را اعلام نماید، دقیق‌تر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۱

شماره پرونده: ۴۱-۵۴-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در تبصره ۱ذیل بند ۶ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است: « هر گاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند ۶ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم...»

مرجع ضمیر این عبارت: «این جرم» جرم موضوع بند ۶ است یا هر یک از جرایم موضوع بندهای ۶ گانه ماده ۸ ؟

به عبارت دیگر چه بسا متهمی که اخیرا مرتکب جرم بند ۶ ماده ۸ شده باشد ده فقره سابقه محکومیت قطعی بابت بندهای ۵ الی ۱ ماده ۸ داشته باشد ولی سابقه محکومیت قطعی بابت جرم بند ۶ نداشته باشد آیا چنین شخصی مشمول بار اول می‌شود؟ و از مزایای تبصره ۱ ماده ۸ بهره‌مند می گردد؟

پاسخ:

با توجه به سیاق تبصره ۱ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از عبارت «این جرم» در این تبصره، جرم موضوع بند ۶ ماده ۸ مذکور است؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه متهمی که دارای چند فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب جرایم موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ بوده، به اتهام ارتکاب جرم موضوع بند ۶ دستگیر شود، سوابق قبلی وی قابل ترتیب اثر نیست و در صورت حصول سایر شرایط، به مجازات مقرر با لحاظ صدر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ محکوم خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۸

۷/۱۴۰۰/۳۸

شماره پرونده: ۳۸-۶۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در اثر حادثه رانندگی در سال ۱۳۹۸ شخصی فوت می‌کند. شرکت بیمهگر وسیله نقلیه مسبب حادثه بلافاصله مستند به بند ۲ ماده ۳۶ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با وجود عدم مطالبه اولیای دم و بدون وجود رای مرجع قضایی، اقدام به تودیع دیه کامل نزد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌کند با تشکیل پرونده و سیر مراحل قانونی در مرداد ماه سال ۱۳۹۹ حکم قطعی مرجع قضایی دائر بر پرداخت دیه کامل در حق اولیای دم صادر می‌شود. مستند به ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخت دیه باید به نرخ یوم‌الاداء صورت گیرد و طبق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه، ملاک قطعیت میزان خسارت، قطعیت حکم دادگاه است، اما در ماده ۳۶ همان قانون به پرداخت دیه بدون نیاز به حکم قضایی نیز اشاره شده است. آیا این فرض، مسئولیت شرکت بیمه نسبت به مابه التفاوت دیه باقی است؟

پاسخ:

هرچند وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است؛ اما با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران و تبصره ۲ ماده ۳۲ صدرالذکر، در فرض مشخص و قطعی بودن مبلغ خسارت و عدم اختلاف طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر و یا صرف تجدیدنظرخواهی از باب جنبه عمومی جرم، شرکت بیمه می‌تواند پیش از قطعیت دادنامه و یا حتی پیش از صدور حکم دادگاه، مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز کند؛ هرچند این پرداخت در روزهای پایانی سال و با هدف جلوگیری از شمول افزایش مبلغ ریالی دیه در سال بعد باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۳۷

شماره پرونده: ۳۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت تقدیم شود و درخواست کننده عذر موجهی عنوان کند دادگاه صادر کننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کند لذا صریحاً اظهارنظر فرمایید در فرضی که رأی قطعی می‌گردد و حتی ابلاغ هم به طور واقعی به محکوم صورت پذیرفته است و موعد تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی هم به اتمام رسیده و پرونده به اجرای احکام کیفری ارسال و قاضی اجرای احکام دستورات لازم جهت جلب یا اجرای مجازات در خصوص محکوم را صادر کرده است، بر فرض مثال محکومی که حبس و جزای نقدی و شلاق دارد حال اگر محکوم‌علیهی که مجلوب می‌باشد و قاضی اجرای احکام می‌خواهد وی را به زندان معرفی کند و یا اصلا از طریق دفاتر خدمات الکترونیک و یا حتی وکیل دادگستری و ... مبادرت به تقدیم درخواست تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی به شعبه اجرای احکام یا به دادگاه صادرکننده رأی می‌کند و مدعی است که عذر موجهی دارد:

۱- آیا با توجه به قطعیت رأی و ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری که صریحاً اعلام کرده است عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که قانون مقرر نماید؛ و همچنین لحاظ ماده ۴۹۰ همین قانون، قاضی اجرای احکام باید رأی را متوقف و محکوم را بلاقید آزاد کند؟

۲- در فرضی که محکوم متواری است، آیا دستورات اجرایی در خصوص دسترسی به محکوم و اجرای رأی باید متوقف شود و در این موارد تکلیف قاضی اجرای احکام چیست؟

۳- سؤالات فوق را در خصوص درخواست واخواهی که به طور واقعی ابلاغ شده است تشریح کنید.

پاسخ:

۱ و ۳) اولاً، در فرض سؤال، مستفاد از ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به ملاک مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ همین قانون، مرجع بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص موجه یا غیر موجه بودن اعتراض نسبت به رأی غیابی، دادگاه صادرکننده رأی است و با توجه به صریح ماده ۴۳۲ قانون یادشده، آن‌چه بیان شد در خصوص تجدید نظر و فرجام‌خواهی نیز حاکم است و چون دادگاه صادرکننده رأی مرجع رسیدگی به اصل اعتراض است، تشخیص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طرح آن در مهلت قانونی نیز بر عهده همان مرجع است؛ لذا چنان¬چه پس از مهلت مقرر قانونی، محکوم در مرحله اجرای حکم از رأی غیابی واخواهی یا به آن اعتراض یا فرجام‌خواهی کند، قاضی اجرای احکام کیفری بدون این‌که نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند، اعتراض را اخذ و ضمیمه پرونده به دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌دارد و دادگاه مذکور نیز با ملاحظه پرونده و احراز موجه یا غیر موجه بودن یا داخل یا خارج از مهلت بودن واخواهی یا فرجام‌خواهی، حسب مورد تصمیم مقتضی مبنی بر قبول یا رد اتخاذ می‌کند.

ثانیاً، هر چند در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جهات عذر موجه به عنوان یکی از دلایل پذیرش واخواهی خارج از مهلت مقرر اشاره نشده است، ولی با لحاظ حکم کلی ماده ۴۳۲ قانون پیش¬گفته درباره پذیرش عذر موجه در طرق عادی اعتراض به آرا، این قاعده درباره واخواهی که همانند تجدید نظرخواهی و فرجام¬خواهی دارای مهلت اعتراض است نیز صدق می¬کند و نحوه رسیدگی به ادعای عذر موجه نیز برابر ماده اخیرالذکر است.

۲- مفروض عبارت«در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور یا جلب محکوم¬علیه است و چنانچه محکوم¬علیه پیش از جلب و بدون حضور در اجرای احکام، طی لایحه‌ای یا از طریق وکیل نسبت به رأی اعتراض کرده باشد نیز با احراز صحت انتساب اعتراض به عمل آمده به محکوم¬علیه یا وکیل وی، واخواهی یا فرجام‌خواهی قابل رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۲۶

شماره پرونده: ۲۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در دادنامه بدوی حکم به بی‌حقی یا بطلان دعوی خواهان صادر شده و خواهان نسبت به رأی در فرجه قانونی اعتراضکرده و بعد از ثبت دادخواست تجدیدنظرخواهی و مشخص شدن شعبه تجدیدنظر، خواهان بدوی با تقدیم لایحه‌ای خطاب به دادگاه تجدیدنظر، دعوی اولیه خود را مسترد می‌کند. حال اقدام دادگاه تجدیدنظر چه می‌تواند باشد؟

۲- در بعضی موارد در خصوص قبول واخواهی یا تجدیدنظرخواهی که از طرف معترض خارج از فرجه قانونی تقدیم دفتر دادگاه بدوی شده، محکمه بدوی بدون بررسی موضوع یا با استدلال ناصواب اعتراض را موجه و در فرجه تلقی می‌کند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف به رسیدگی به تجدیدنظرخواهی می باشد است؟

پاسخ:

۱- اولاً، در صورت استرداد دعوای بدوی از جانب تجدیدنظرخوانده (خواهان) در مرحله تجدیدنظر که حکم به نفع او صادر شده است، دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض حکم بدوی، طبق بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام می‌کند. بدیهی است شرایط مقرر در بند مذکور در این مرحله نیز باید رعایت شود.

ثانیاً، در فرضی که خواهان بدوی تجدیدنظرخواهی نموده، این بدان معنا است که دعوای وی در مرحله بدوی از نظر شکلی یا ماهیتی رد شده است و استرداد دعوای مردود غیر ممکن است؛ از این رو در مرحله تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۳ این قانون تجدیدنظرخواه می‌تواند دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد سازد.

۲- برابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه صادرکننده رأی تجدیدنظرخواسته در صورتی که عذر اعلام شده از سوی تجدیدنظرخواه را موجه تشخیص دهد، نسبت به پذیرش دادخواست تجدیدنظر اتخاذ تصمیم می‌کند. مقنن راجع به قابل تجدیدنظرخواهی بودن این تصمیم دادگاه بدوی سکوت کرده است؛ بنابراین با عنایت به عمومات قانونی به ویژه ماده ۳۳۲ قانون یاد شده، تصمیم مزبور قابل تجدیدنظرخواهی نیست و بدون تجدیدنظرخواهی نیز دلیلی بر مداخله دادگاه تجدیدنظر و اتخاذ تصمیمی بر خلاف تصمیم قطعی دادگاه بدوی وجود ندارد. ضمناً گرچه تصمیمات دادگاه‌ها باید موجه و مستدل باشد، ولی عدم ذکر علت موجه بودن عذر در تصمیم دادگاه بدوی نیز مجوزی برای مداخله دادگاه تجدید نظر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۰/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۱۹۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به برخی از مواد قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ از جمله ماده ۲ آن‌که از مراجع واگذارکننده زمین اعم از سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی نام برده است، آیا اشخاص حقیقی که اقدام به واگذاری زمین به اشخاص حقوقی یا حقیقی دیگر می‌نمایند، از شمول قانون مزبور خارج هستند؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که عبارت «هرگونه واگذاری و نقل و انتقال اراضی» مندرج در ماده ۱ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۶/۵/۱۳۸۱ به صورت کلی و عام‌الشمول است؛ بنابراین ممنوعیت مذکور هم شامل دستگاه‌های دولتی است و هم اشخاص خصوصی را در بر می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۱۳۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و ... مصوب ۱۳۹۸ تصریح دارد: «ضربات شلاق حدی محکومان زن از شانه تا پایین کمر و به صورت مساوی و غیر متمرکز در تمام نقاط مذکور نواخته می شود و...». از طرفی، وفق تبصره ماده ۱۳۰ این آیین‌نامه: «چنانچه پزشکی قانونی اجرای شلاق حدی بر قسمتی از بدن محکوم را بلامانع بداند، بر اساس این نظر اقدام می‌شود و نوبت به ضغث نمی‌رسد». آیا منظور از واژه «بدن»، کل بدن زن غیر از مواردی است که ممنوع شده است؛ یا این‌که می‌بایستی واژه «بدن» را در محدوده ماده ۱۳۱ آیین‌نامه تفسیر کرد که شامل «شانه تا پایین کمر» است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲۳ «آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه» در خصوص مواضعی از بدن که نواختن شلاق به آن ممنوع است؛ و نظر به اطلاق عبارت «قسمتی از بدن» در تبصره ماده ۱۳۰ آیین‌نامه مذکور، عبارت «قسمتی از بدن» محدود به موضع مذکور در ماده ۱۳۱ (شانه تا پایین کمر زن) نبوده و هر موضعی از بدن را با رعایت ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه در بر می‌گیرد؛ بنابراین چنانچه پزشکی قانونی در اجرای تبصره ماده ۱۳۰ آیین‌نامه، اجرای شلاق حدی را بر قسمتی از بدن محکوم زن بلامانع بداند، شلاق بر این موضع از بدن ولو خارج از شانه تا پایین کمر باشد اجرا می‌شود و نوبت به ضغث نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۰/۸

شماره پرونده: ۸-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که زوجه به طرفیت زوج دادخواستی به خواسته طلاق به جهت تخلف زوج از شروط ضمن عقد نکاح و تحقق وکالت و یا به سبب وکالت مطلق در امر طلاق به دادگاه تقدیم می‌کند، آیا شرط تنصیف دارایی به زوجه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

نحوه تنظیم شروط ضمن عقد نکاح مندرج در نکاحنامه‌های رسمی ظهور در آن دارد که بهره‌مندی از حق تنصیف دارایی موضوع بند «الف» شروط یاد شده، منصرف از مواردی است که زوجه به دلیل تحقق یکی از شروط مندرج در بند «ب» به وکالت از زوج درخواست طلاق می‌کند؛ با این حال تفسیر قرارداد و احراز قصد مشترک طرفین با لحاظ اوضاع و احوال بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۹

۷/۹۹/۲۰۲۷

شماره پرونده: ۲۰۲۷-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

در مبایعه‌نامه‌ای طرفین قرارداد عیناً شرط کرده‌اند که «در صورت بروز هرگونه اختلاف در این قرارداد و یا آثار آن موضوع از طریق داوری حل اختلاف شود». توضیح آن‌که در متن قرارداد راجع به این‌که منظور از داوری «داور احد» است یا «هیأت داوران» تصریحی ندارد و طرفین پس از بروز اختلاف در خصوص انتخاب داور یا داوران تراضی و توافقی نکرده‌اند.

۱- با توجه به شرط داوری یادشده، آیا دادگاه باید یک نفر داور را تعیین کند یا سه نفر را؟

۲- در فرض سؤال چنانچه دادگاه «یک نفر داور» تعیین کرده باشد و هیچ‌یک از طرفین در جلسه داوری به صلاحیت شخص داور یا تعداد داور اعتراضی نکرده و داور واحد نیز در مهلت قانونی رأی خود را صادر کرده باشد و محکوم‌علیه رأی داوری، بدون تعرض به نحوه‌ی انتخاب داور واحد توسط دادگاه صرفاً به ماهیت رأی داور اعتراض کند و رأی را خلاف قوانین موجد حق بداند (بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با این عنوان که دادگاه سابقاً می‌بایست سه نفر داور را انتخاب می‌کرد، وارد ایرادات شکلی شده و مستند به بند ۶ ماده ۴۸۹ قانون یادشده رأی داور را ابطال کند؟

توضیح آن‌که، دادگاه بدوی بر این باور است که مقصود طرفین از شرط داوری «داور واحد» بوده است؛ چرا که در غیر این صورت باید در متن شرط به هیأت داوران اشاره می‌شد.

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که در هر مورد که تعداد داوران در قرارداد داوری مشخص نشده باشد و طرفین در تعیین داوران توافق نکنند، هیأت داوری متشکل از سه نفر خواهد بود. ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه یک نفر داور تعیین کرده و داور بدون اعتراض طرفین رسیدگی کرده است، در واقع طرفین به طور ضمنی رسیدگی توسط داور واحد تعیین شده توسط دادگاه را پذیرفته‌اند و در هر حال موضوع از شمول بند ۶ ماده ۴۸۹ این قانون که ناظر بر موارد پیش‌بینی شده در مواد ۴۶۹، ۴۷۰ و ۴۷۳ و ... است، خارج است و از این جهت موجبی برای بطلان رأی داور وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۲۰۲۰

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۲۰۲۰ ک

استعلام:

۱- آیا عبارت «عقد ازدواج» در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مشمول ازدواج موقت نیز می‌شود؟

۲- با توجه به تعریف جرم در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، آیا رفتار مرتکب در این ماده صرفاً از نوع فعل و مثبت است یا ترک فعل را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- نکاح منقطع (موقت) در قانون مدنی پذیرفته شده است و با توجه به اطلاق ازدواج در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، احکام فریب در ازدواج شامل نکاح منقطع نیز می‌شود.

۲- با توجه به لزوم تفسیر مضیق قوانین جزایی که برگرفته از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و نیز مستفاد از مقررات ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، فریب در ازدواج مستلزم اقدامات مادی برای فریب دادن طرف ازدواج است که با وانمود کردن یا انجام عملیاتی نسبت به طرف ازدواج موجب فریب او در ازدواج می‌شود؛ به نحوی که اگر این اقدامات مادی صورت نمی‌گرفت، مزاوجت نیز منتفی می‌گردید. با این حال تشخیص موضوع فریب در هر مورد با توجه به شرایط پرونده و لحاظ عرف و عادت به عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۷/۹۹/۲۰۱۶

شماره پرونده: ۲۰۱۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در فرضی که شخص محکوم‌علیه در یکی از محاکم کیفری دو به مجازات حبس تعزیری درجه پنج محکوم و رأی اصداری در دادگاه تجدیدنظر استان تایید و قطعی می‌شود و از سوی دیگر محکوم‌علیه به دلیل نگهداری مواد روان‌گردان در دادگاه انقلاب با وصف تعدد قاضی به مجازات تعزیری درجه دو محکوم و رأی اصداری در دیوان عالی کشور تایید می‌شود و در نهایت در اجرای مقررات موضوع بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری آراء اصداری در دیوان عالی کشور نقض می‌گردد؛ رسیدگی و صدور حکم واحد در صلاحیت چه مرجعی است؟ و در فرض صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان با توجه به حدود صلاحیت محاکم تجدیدنظر استان، آیا محکمه تجدیدنظر اخیرالذکر در مقام تجمیع احکام، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم به محکومیت محکوم‌علیه به مجازات تعزیری درجه دو دارد یا خیر؟

پاسخ:

در فرض استعلام که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر و حکم دیگر در دیوان عالی کشور ابرام شده است و دیوان عالی کشور در اجرای بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ احکام را نقض کرده است؛ مرجع صالح جهت صدور حکم واحد، صرف نظر از درجه جرم و میزان مجازات مطابق بند «ب» این ماده، دادگاه تجدیدنظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۸

۷/۹۹/۲۰۱۳

شماره پرونده: ۲۰۱۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

حسب تصریح قانون آیین دادرسی کیفری، در دادگاه بخش آراء صادره از سوی رئیس دادگاه به دادرس و آراء صادره از سوی دادرس به رئیس دادگاه به عنوان دادستان و به منظور استفاده از حق تجدیدنظر ابلاغ می‌شود. در این حوزه، اینجانب فعلا قاضی واحد می‌باشم با توجه به ایراد دادگاه تجدیدنظر استان به عدم ابلاغ دادنامه، آیا می‌توان دادنامه‌های صادره را به دادستان شهرستان ابلاغ کرد؟

پاسخ:

در صورتی‌که در دادگاه بخش تنها یک قاضی (رئیس یا دادرس علی‌البدل) حضور داشته باشد و با فرض این‌که رأی توسط قاضی مذکور صادر شده است، انجام وظیفه دادستان از حیث تجدید نظرخواهی از آراء با توجه به لزوم تفکیک جایگاه دادستان از قاضی صادر کننده رأی، تا حضور قاضی دیگر در بخش بر عهده دادستان مرکز شهرستان است؛ بنابراین آراء نیز باید به دادستان مذکور ابلاغ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۷/۹۹/۱۹۹۸

شماره پرونده: ۱۹۹۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی:

۱- ملاک و معیار احراز این‌که جرم در راستای منافع شخص حقوقی بوده چیست؟ آیا این منافع باید در راستای اساسنامه و موضوع شرکت یا شخص حقوقی باشد که برای آن تاسیس شده باشد یا به صورت کلی هر گونه منفعتی عاید شخص حقوقی شود جرم متوجه شخص حقوقی می‌شود؟

۲- طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، از مجازات‌های شخص حقوقی مصادره کل اموال است. در فرض صدور حکم به مصادره کل اموال با عنایت به این‌که اموال شخص حقوقی مشتمل بر اجتماع حقوق و اموال صاحبان سهام است که شاید عضو هیأت مدیره هم نباشند، آیا اجرای این مجازات ناقض حقوق اشخاص ثالث که مرتکب جرم نشدند و صرفاً عضو و سهام‌دار شرکت یا شخص حقوقی هستند نخواهد بود؟ به بیان دیگر، شخص حقوقی اگرچه شخصیت و مالکیت مستقل دارد ولی آیا می‌توان قایل به مشاعی بودن این اموال به نام شخص حقوقی و اعضا و سهام‌داران بود؟ آیا اعضا و سهام‌داران می‌توانند با رعایت تشریفات قانونی و به عنوان معترض ثالث به حکم مصادره اموال اعتراض کنند ومدعی مالکیت اموال و حقوق مصادره شده شوند؟

پاسخ:

۱- منظور از عبارت «در راستای منافع آن» در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که ارتکاب جرم توسط شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در جهت تأمین نفعی برای شخص حقوقی باشد و این امر مستلزم آن نیست که شخص حقوقی از وقوع جرم منتفع شود؛ بلکه کافی است که ارتکاب جرم توسط نماینده شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی تشخیص داده شود و این موضوع با توجه به تحقیقات به عمل آمده و مندرجات پرونده و شیوه ارتکاب جرم و شرایط حاکم بر آن و در صورت لزوم جلب نظر کارشناس فنی و متخصص، توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع احراز می‌شود.

۲- حکم به مصادره اموال شخص حقوقی توسط دادگاه کیفری به استناد بند «ب» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات تعزیری درجه یک موضوع ماده ۱۹ این قانون است و طبق ماده ۲۲ قانون یادشده زمانی اعمال می‌شود که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده است. هم‌چنین در امور کیفری، موضوع اعتراض شخص ثالث موضوعیت ندارد (منتفی است)؛ به‌ویژه آن‌که مطابق ماده ۵۸۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شرکت‌هایی که مطابق این قانون به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثبت رسیده‌اند، دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و لذا اموال شخص حقوقی نیز مستقل از اموال اشخاص حقیقی (صاحبان سهام آن) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۹۹۶

شماره پرونده: ۱۹۹۶-۶۸-۹۹ ح

استعلام:

نظر به ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ارائه فرمولی راجع به قیمت متعارف خودرو و نحوه مطالبه خسارت متعارف خودروی آسیب‌دیده که هر چه قیمت خودرو به سبب مرور زمان و تورم اقتصادی افزایش یابد، خسارت وارده بر خودرو توسط کارشناس کمتر محاسبه خواهد شد، آیا مالک خودروی خسارت‌دیده غیر مقصر می‌تواند قیمت متعارف زمان وقوع تصادف را مطالبه کند؟ یا این‌که قیمت اعلامی کارشناس به نرخ روز کارشناسی صرفاً قابل مطالبه است؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران¬ترین خودروی متعارف از طریق بیمه¬نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و برابر تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می¬شود، باشد» و به موجب تبصره ۵ همین ماده «ارزیابان خسارات موضوع ماده ۳۹ و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکت¬های بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظفند مطابق این ماده اعلام نظر کنند»؛ بنابراین، حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گران¬ترین خودروی متعارف» عمومات مربوط به مسؤولیت مدنی را با تخصیص مواجه کرده است.

ثانیاً، با توجه به ظاهر تبصره ۵ ماده ۸ یادشده و ماده ۳۹ این قانون، خسارات وارده بر اساس قیمت متعارف زمان ارزیابی توسط کارشناس محاسبه می‌شود و نه زمان وقوع تصادف.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۷/۹۹/۱۹۹۴

شماره پرونده: ۱۹۹۴-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

در صورت ورود خسارت و در نتیجه اتلاف و تسبیب، برآورد زیان بر مبنای بهای چه زمانی انجام می‌گیرد؟ آیا باید ارزش و بهای مال در زمان تلف و یا ورود خسارت؟ و یا زمان صدور رأی ملاک است؟ در این صورت تکلیف کاهش ارزش پول در بازه زمانی ورودخسارت و صدور یا اجرای رأی چیست؟ برای مثال چنانچه کسی خسارتی بر جنگل‌ها و مراتع وارد کرده باشد و فاصله زمانی انجام خسارت و طرح دعوی و صدور رأی چند سال باشد، دادگاه رسیدگی‌کننده باید بهای چه زمانی را مورد حکم قرار دهد؟ مستند قانونی یا فقهی آن چیست؟

پاسخ:

اولاً، جبران خسارات وارده بر جنگل‌ها و منابع طبیعی؛ اعم از آن‌که در نتیجه اتلاف باشد و یا تسبیب؛ مشمول قواعد عام مسؤولیت مدنی و مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی است و تفاوتی در این نیست که رفتار ارتکابی مشمول تبصره ۳ ماده ۱ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ باشد که به موجب آن میزان خسارت وارده ناشی از قطع گونه‌های درختان موضوع این ماده توسط کارشناسان وزارت جهاد سازندگی (جهاد کشاورزی) برآورد می‌شود و یا آن‌که مشمول بند «الف» ماده ۲۹ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ باشد که مطابق آن مرتکب به جبران خسارت وارده و پرداخت جریمه‌ای تا پنج برابر خسارت وارد شده به جنگل یا مرتع و زیستگاه مورد بهره‌برداری یا تلف شده محکوم می‌شود و یا آن‌که به طور کلی تحت عنوان جبران خسارت وارد بر منابع طبیعی و جنگل‌ها قرار گیرد.

ثانیاً، در تمام فروض مذکور در بند فوق و با استفاده از مفاد مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی، پس از ارجاع موضوع به کارشناس، کارشناس منتخب میزان خسارات وارده را بر اساس قیمت زمان ارزیابی برآورد و اعلام می‌کند و علی‌الاصول با طی تشریفات مقرر قانونی، میزان برآورد شده مورد لحوق حکم قرار می‌گیرد و لذا دادگاه نمی‌تواند برآورد و تعیین میزان خسارت را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین تجدید کارشناسی در زمان اجرای حکم به سبب کاهش ارزش پول فاقد وجاهت قانونی است و موضوع از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خارج است.

بدیهی است در صورت تأخیر در اجرا و فراهم بودن شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در نتیجه طرح دعوای مستقل بعدی از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سازمان ذی‌نفع، می‌توان محکوم‌علیه را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه اعلامی از سوی مراجع رسمی (در حال حاضر مرکز آمار ایران) محکوم کرد.

ثالثاً، بدیهی است حکم مقرر در بند «ب» ماده ۱۲ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی از شمول توضیحات فوق خارج است و خساراتی که در اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و توسعه‌ای و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن بر جنگل‌ها و عرصه و اعیانی منابع طبیعی وارد می‌شود، مطابق آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۲۰/۵/۱۳۹۲ هیأت وزیران و جداول پیوست آن محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۵

۷/۹۹/۱۹۹۰

شماره پرونده: ۱۹۹۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا مصادیق تهدید به عنوان معاونت در جرم، محدود به همان مصادیق مندرج در ماده‌ی ۶۶۹ قانون تعزیرات است یا فراتر از آن را نیز شامل می‌شود؛ به عنوان مثال، معشوقه‌ای عاشق خود را تهدید کند که اگر جرم مد نظر را مرتکب نشود، به رابطه خود با او پایان می‌دهد.

پاسخ:

«تهدید به ارتکاب جرم» موضوع بند «الف» ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که رکن مادی معاونت در جرم محسوب می‌شود، متفاوت از تهدیدی است که به عنوان جرم مستقل (جرم تام) در ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده است؛ با این توضیح که «تهدید به ارتکاب جرم» که در ردیف ترغیب، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم در بند «الف» ماده ۱۲۶ قانون صدرالذکر آمده است، مقید و محدود به مصادیق تهدیدی نیست که در متن ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است و هر نوع «تهدید به ارتکاب جرم» که در تهدیدشونده مؤثر واقع شده و او را در ارتکاب جرم مصمم کند و موجب ارتکاب جرم شود، از مصادیق تهدید بند صدرالذکر محسوب می‌شود که تشخیص آن با توجه به امکان تأثیر و میزان تأثیر تهدید در تهدیدشونده که موجب وقوع جرم شده است، با قاضی رسیدگی‌کننده است. در مثالی که در استعلام آمده است، چون «تهدید» موضوع مثال از مصادیق تهدید به شرحی که در ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است (تهدید به ضررهای نفسی، شرفی و مالی یا افشای سرّ) نمی‌باشد، لذا صرف تهدید به نحوی که بیان شده است جرم محسوب نمی‌شود، ولی چنانچه این تهدید به گونه‌ای بر تهدیدشونده تأثیر بگذارد که موجب سوق وی به ارتکاب جرم شده و جرم واقع شود، می‌تواند از مصادیق تهدید موضوع بند «الف» ماده ۱۲۶ قانون صدرالذکر باشد که احراز آن همانطور که بیان شد، با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۸

۷/۹۹/۱۹۸۹

شماره پرونده: ۱۹۸۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در بند «پ» ماده‌ی ۸۸ قانون مجازات اسلامی، قالب تصمیم دادگاه چیست و به چه نحو انشاء می‌شود؟

پاسخ:

در جرایم تعزیری ارتکابی توسط افراد بین نه تا پانزده سال تمام شمسی با توجه به این‌که سیاست مقنن نسبت به این افراد، حمایتی و مبتنی بر عدم تعقیب کیفری است و تصمیماتی هم که دادگاه طبق ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره این افراد اتخاذ می‌کند از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی است؛ بنابراین این تصمیمات در قالب «حکم» انشاء نمی‌شود و در فرض استعلام، دادگاه پس از اقدام به نصیحت طفل یا نوجوان که بین نه تا پانزده سال تمام شمسی سن دارد و صورت‌جلسه کردن مراتب، «دستور» آزادی بدون قید و شرط وی را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۲

۷/۹۹/۱۹۸۰

شماره پرونده: ۱۹۸۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده حقوقی که طرح و دفاع از دعوی در مرحله بدوی توسط وکیل دادگستری صورت می‌پذیرد و وکیل مذکور حق تجدیدنظرخواهی در مرحله بالاتر را دارد و با وصف ابلاغ دادنامه به وی و انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی و عدم تجدیدنظرخواهی توسط وکیل مذکور، آیا خوانده (اصیل) می‌تواند با استناد به عذر موجه در خارج از مهلت قانونی تقاضای تجدیدنظرخواهی کند؟

با توجه به مقررات مواد ۳۸ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و به ویژه تبصره ذیل ماده ۴۷ این قانون، آیا ارائه عذر موجه در تجدید نظرخواهی با وکیل خوانده است یا شخص اصیل نیز مجاز به تجدید نظرخواهی خارج از مهلت قانونی با ادعای عذر موجه است؟

پاسخ:

هدف قانون‌گذار از پذیرش معاذیر قانونی جلوگیری از تضییع حقوق اشخاصی است که به لحاظ وجود موانعی که ایجاد یا رفع آن خارج از اراده آن‌هاست، قادر به اقدام در مهلت مقرر قانونی نبوده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد جریان مقررات مربوط به معاذیر قانونی و استناد به این معاذیر قائم به شخص است و شخص دیگری نمی‌تواند از طرف فرد معذور اعمال حق کند. در فرض سؤال با توجه به اینکه وکیل خوانده وکالت در تجدید نظرخواهی داشته است، معاذیر مربوط به شخص خوانده مانع اجرای حق و اعتراض به رأی در مهلت مقرر قانونی نبوده و اعمال آن توسط وکیل ممکن بوده است. لذا به نظر می‌رسد ادعای عذر موجه از سوی اصیل مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۱۹۷۷

شماره پرونده: ۱۹۷۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که کفیل در پرونده اجرای احکام مدنی مکفول را خارج از وقت اداری و بدون احضار قاضی اجرای احکام مدنی و در مرجعی غیر از اجرای احکام مدنی مثل دادسرا، کلانتری و زندان حاضر کند آیا از مسؤولیت خویش بری می‌شود ؟

پاسخ:

برابر ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۷۴۶ قانون مدنی، کفیل در هر مرحله از اجرای حکم می‌تواند حتی بدون اخطار اجرای احکام، مکفول را به واحد اجرای احکام مدنی معرفی کند؛ در این صورت، مستنبط از مواد ۷۴۰ و ۷۴۴ قانون مدنی، کفیل باید مکفول را در وقت اداری (زمان مقرر) به شعبه اجرا کننده حکم تحویل دهد تا از وی رفع مسؤولیت شود؛ مگر این‌که برای معرفی مکفول قبلاً به وی اخطار شده باشد که در این صورت، چنانچه تحویل مکفول در وقت اداری به واحد اجرای احکام مقدور نباشد، تحویل وی به قاضی کشیک بلامانع و رافع مسؤولیت است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۹۷۶

شماره پرونده: ۱۹۷۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

فردی به اتهام جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان مثال قتل عمدی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و بازپرس قرار نهایی منع تعقیب صادر می‌نماید و با تایید دادستان پس از اعتراض شاکی در فرجه قانونی، پرونده به محکمه کیفری یک ارجاع می‌شود و دادگاه کیفری یک بعد از تحقیقات مجدد، قرار منع تعقیب را نقض می‌کند:

۱- آیا دادگاه کیفری یک همانند محاکم کیفری دو می‌باید مطابق با مواد ۲۷۴ و ۲۷۶ و ۴۰۵ قانون فوق‌الذکر قرار جلب به دادرسی صادر کند؟

۲- آیا دادگاه کیفری یک می‌تواند با وجود نقض قرار منع تعقیب، قرار جلب به دادرسی صادر نکند و بازپرس تکلیف نماید که پس از تحقیقات دوباره، در خصوص اتهام قبلی متهم به صورت ماهوی نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند؟

۳- آیا بازپرس می‌تواند با وجود تکلیف دادگاه کیفری یک نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر مجدد ننموده و دوباره پرونده را جهت تایید یا نقص تحقیقات قرار سابق‌الصدور به دادگاه اعاده نماید؟

۴- در فرض تبعیت از دادگاه، چنانچه عقیده بازپرس منع تعقیب باشد، تصمیم به چه شکل خواهد بود؟ صدور قرار نهایی منع تعقیب یا صرفاً صورت‌جلسه به تاکید بر نظر سابق؟

۵- در فرض صورت‌جلسه به تاکید بر نظر سابق و اعاده مجدد پرونده به دادگاه برای رسیدگی به اعتراض شاکی پیرو قرار منع تعقیب قبلی، آیا دادگاه می‌تواند اصرار ورزد تا بازپرس تصمیم خویش را در قالب قرار نهایی اتخاذ نماید؟

۶- در فرض تبعیت از دادگاه، چنانچه بازپرس مجددا در خصوص اتهام قبلی متهم قرار منع تعقیب صادر کند، تکلیف پرونده مفتوح دادگاه کیفری یک پیرو اعتراض شاکی نسبت به قرار نهایی منع تعقیب سابق‌الصدور چه خواهد شد؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۴۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سایر ترتیبات رسیدگی در دادگاه کیفری یک (به استثنای موارد خاص) همان است که برای سایر دادگاه‌های کیفری مقرر شده است و مطابق ماده ۲۷۴ این قانون، در صورتی که دادگاه، اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند و در این خصوص تفاوتی بین دادگاه کیفری یک و دو نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مطابق ماده ۲۷۴ پیش‌گفته، در مواردی که به نظر دادگاه تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. لذا نقض قرار منع تعقیب به دلیل نقص تحقیقات و الزام بازپرس به اظهار نظر مجدد در خصوص موضوع واحد موجه نیست.

۳- با عنایت به اصل «قانونمندی دادرسی کیفری» مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری و مستفاد از مواد ۱۰۵ و ۹۳ این قانون، بازپرس صرفاً در چارچوب موازین قانونی مکلف به تبعیت از دادگاه است.

۴- ۵ و ۶- با توجه به پاسخ سؤال‌های فوق، پاسخ به این سؤال‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۹۷۰

شماره پرونده: ۱۹۷۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

از آن جا که قانونگذار در قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ در مقام بیان امور مالی و مسائل مربوط به آن است و تمامی عناوین شغلی گروه‌ها و افراد مشمول قانون را به تفصیل بیان می کند و همچنین در این قانون معاملات رتبه‌بندی می‌شود و قانونگذار خود معاملات جزئی و خرد را از شمول موضوع قانون استثنا می‌کند؛ می‌توان نتیجه گرفت:

بر طبق قانون یادشده در معاملات دولتی و کشوری افراد مشمول می‌توانند با ادارات دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی معاملات جزئی و خرد انجام دهند و منع قانونی در انجام این معاملات نیست. از طرفی قانونگذار در تبصره ۱ ذیل ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعضای شورا و بستگان درجه اول آن‌ها را از انجام هر گونه معامله با دهیاری، شهرداری و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن منع می‌کند. در این قانون:

۱- قانونگذار در مقام بیان امور مالی و مسایل مربوط به آن نیست؛

۲- قانونگذار اشاره نمی‌کند که آیا قانون اخیرالذکر، قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ را نسخ می‌کند یا آن قانون به قوت خود باقی است.

۳- قانونگذار در (قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) با قید هیچ نوع معامله اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا و بستگان درجه اول آن ها را از هرگونه معامله با دهیاری و شهرداری منع می کند که بالطبع معاملات خرد را هم شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا و بستگان درجه اول آن‌ها حق هیچ نوع معامله‌ای با دهیاری، شهرداری و شرکت‌های وابسته به آن ندارند.

چنانچه قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی را این‌گونه تفسیر کنیم که:

۱- فحوای قانون یادشده اذعان می‌دارد که یا قانون منع مداخله وزراء، نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نسخ شده که از سوی قانونگذار اشاره‌ای به نسخ این قانون نشده است یا این‌که اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا از شمول قانون منع مداخله مستثنی شده‌اند و این افراد حق هیچ‌گونه معامله‌ای حتی معاملات خرد با دهیاری و شهرداری‌ها ندارند که در این صورت اصل اولویت رعایت نشده است؛ چرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که در قانون منع مداخله رؤسای سه قوه، وزرا، نمایندگان مجلس، سفراء و کارکنان دولت می‌توانند در قالب معاملات خرد با دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی از جمله شهرداری و دهیاری‌ها تعامل مالی داشته باشند؛ اما در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور حتی بستگان درجه اول شوراهای اسلامی شهر و روستا هم از انجام هر گونه معامله با شهرداری و دهیاری منع می‌شوند. بدیهی است در این صورت اصل اولویت رعایت نشده است.

۲- قاعده الجمع مهما امکن اولی من الطرح می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی قصد نسخ قانون منع مداخله را نداشته است و مقصود قانونگذار جلب توجه به مقررات مالی و مشمولیت اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا در قانون منع مداخله وزراء، نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری است.

۳- قانونگذار در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور قصد ایجاد اختلال و وقفه در امور جاری شهرداری و دهیاری‌ها را ندارد؛ چرا که در صورتی که قید هیچ نوع معامله را به معاملات خرد و یا دیگر معاملاتی که جزء موارد هفت‌گانه تبصره ۳ ماده ۱ قانون منع مداخله نیست هم تعمیم بدهیم، به عنوان نمونه بستگان درجه اول شوراهای اسلامی شهر در صورتی که ملک آن‌ها در طرح تملک و تعریض شهرداری یا دهیاری قرار گیرد، حق عقد قرارداد و توافق با شهرداری را ندارند که بالطبع باعث ایجاد اختلال و وقفه در امور جاری شهرداری و دهیاری‌ها می‌شود.

با توجه به صراحت هر دو قانون و نتایج به دست آمده از تصریح محتوا و فحوای آن دو، خواهشمند است نظر مشورتی خود را در خصوص چگونگی تجمیع این قوانین و تبصره‌های آن اعلام فرمایید.

پاسخ:

۱- تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که متضمن بیان ممنوعیت معامله اعضای شوراهای مذکور و بستگان درجه یک آن‌ها با شهرداری، دهیاری، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن است، موجبی برای مستثنی شدن اعضای شوراهای یاد شده از شمول لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نیست و قانون اخیرالذکر در محدوده تبصره یک ماده قانونی فوق‌الذکر حکومت ندارد. ضمناً مطابق ماده ۴ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها و کلانشهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت، شوراهای اسلامی شهر جانشین انجمن‌های شهر سابق شده‌اند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مستفاد از ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عبارت «انجام معامله» در تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف از قراردادهای مربوط به استخدام اشخاص در شهرداری‌ها و دهیاری‌ها است و در این خصوص مطابق مقررات عام و خاص مربوط رفتار می‌شود.

۳- اطلاق تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف از مواردی است که شهرداری یا دهیاری مطابق قوانین و مقررات مربوط به تملک اراضی و املاک در اجرای طرح‌های عمرانی به منظور تأمین منافع عمومی مبادرت به تملک اراضی و املاک متعلق به اشخاص؛ از جمله اعضای شورای شهر و بستگان درجه اول آن‌ها می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۱۹۶۵

شماره پرونده: ۱۹۶۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در پرونده‌های متعدد در خصوص نحوه‌ی طرح دادخواست اثبات حق ارتفاق اختلاف نظر است؛ توضیح آن‌که در مواردی که تنها یکی از وارث مانع عبور شخص از ملک خود می‌شود و ذی‌نفع به طرفیت همان شخص اقامه دعوی می‌کند و بدون اطلاع از تعداد وراث و با توجه به این‌که دیگر وراث ممانعتی ندارند، آنان را طرف دعوی قرار نمی‌دهد، برخی همکاران تجدید نظر این دعوی را قابل استماع می‌دانند و برخی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌کنند. خواهشمند است اعلام نظر فرمایید که آیا دعوای اثبات حق ارتفاق و رفع ممانعت از حق به طرفیت برخی از وراث یا شرکا که ممانعت از حق می‌نمایند، قابل استماع است؟

پاسخ:

اولاً، از آن‌جا که دعوای اثبات حق ارتفاق نسبت به ملک مشاعی، غیر قابل تجزیه به نسبت سهم مالکان مشاعی است، تمامی مالکان مشاعی باید طرف این دعوا قرار گیرند؛ والّا طبق ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار عدم استماع آن صادر می‌شود.

ثانیاً، با توجه به این‌که دعوای ممانعت از حق ارتفاق نسبت به ملک مشاعی فقط متوجه شخص یا اشخاصی است که مانع شده‌اند، طرح دعوی علیه اشخاصی که ممانعت کرده‌اند، قابل استماع بوده و طرف دعوا قرار گرفتن تمامی مالکان مشاعی شرط استماع دعوای یادشده نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۴

۷/۹۹/۱۹۵۶

شماره پرونده: ۱۹۵۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

شخصی طی حکمی محکوم به تحویل شش دستگاه خودرو طبق قرارداد فی ما بین در حق محکوم‌له می‌گردد پس از تشکیل پرونده اجرایی محکوم‌علیه نسبت به تحویل خودروهای موضوع اجراییه اقدام نمی‌نماید اجرای احکام مدنی به استناد ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قرار کارشناسی به منظور برآورد قیمت روز خودروها به کارشناس منتخب ارجاع و پس از قطعی شدن نظریه و مصون ماندن از اعتراض اقدام به توقیف حساب بانکی محکوم‌علیه به میزان قیمت تعیینی توسط کارشناس می‌گردد سپس محکوم‌علیه آمادگی خود را جهت تحویل خودروهای موضوع حکم اعلام نموده با توجه به این که شش دستگاه خودرو به دلایل فنی و قانونی امکان شماره‌گذاری توسط راهور را نداشته است محکوم‌علیه نیز با توجه به کاهش قیمت خودروها با نظریه اولیه کارشناس درخواست کارشناسی مجدد خودروها را نموده است لذا با در نظر گرفتن تبصره ماده ۱۹ کانون کارشناسان خواهشمند است نظریه مشورتی خود را در خصوص این‌که آیا ارجاع مجدد کارشناسی با توجه به نواسانات قیمت خودروها وجاهت دارد یا طبق نظریه اولیه که قطعیت یافته است بهای خودرو به محکوم‌له مسترد گردد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهام موجود در مقدمات استعلام، پرسش به نحو مطرح شده جنبه مصداقی دارد و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۸

۷/۹۹/۱۹۵۵

شماره پرونده: ۱۹۵۵-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند فرد دارای پایه قضایی در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۳ به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۰ به منظور تصدی مشاغل غیر از قضا مشمول عفو مقام معظم رهبری شده است؛ لذا این اداره کل حسب درخواست ورثه آن مرحوم مبنی بر برقراری حقوق وظیفه احکام کارگزینی بابت غیبت موجه از تاریخ عفو مقام رهبری تا تاریخ فوت صادر کرده است، اما (مدیر کل امور فنی) صندوق بازنشستگی کشوری (حسب نامه شماره ۱۷۹۲۰/ص/۲۲۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱) صدور احکام کارگزینی قضایی بابت غیبت موجه از تاریخ عفو مقام رهبری تا تاریخ فوت را صحیح ندانسته و خواستار اصلاح احکام کارگزینی در رسته غیر قضایی شده است. لذا با توجه به عدم اشتغال به کار نامبرده در کادر اداری، خواهشمند است دستور فرمایید در این خصوص اعلام نظر و نتیجه را به این اداره کل ارسال فرمایند؟

پاسخ:

با توجه به محکومیت فرد دارای پایه قضایی به انفصال دائم از خدمات دولتی در سال ۱۳۸۲ و شمول بعدی عفو مقام معظم رهبری نسبت به نامبرده به منظور تصدی مشاغل غیر از قضا در سال ۱۳۸۴، از تاریخ این عفو ایشان می‌بایست در مشاغل غیر از قضا مشغول به خدمت می‌شدند. لذا ایام غیبت موجه مذکور در استعلام از تاریخ عفو تا تاریخ فوت، در رسته غیر قضایی بوده و صدور احکام کارگزینی قضایی در خصوص غیبت موجه، مبنایی نداشته و فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۱۹۵۴

شماره پرونده: ۱۹۵۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در رابطه با نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹:

۱- در مواردی که شخص به پرداخت مبلغی بابت اصل دین و نیز خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی محکوم شود و محکوم‌علیه در جریان عملیات اجرایی بخشی از وجه مورد حکم را پرداخت می‌کند، برای محاسبه باقی‌مانده محکوم‌به ،آیا وجه پرداخت شده باید تماماً بابت اصل دین محاسبه شود یا بخشی از وجه بابت اصل دین و بخشی بابت خسارت تأخیر محاسبه شود و یا آن‌که صرفاً خسارت لحاظ شود؟ آیا می‌توان گفت اصل و فرع یک دین است و از کل کسر می‌شود؟ در صورتی که نظر به محاسبه بالنسبه (بخشی بابت اصل و بخشی بابت خسارت تأخیر تأدیه) است، چه مقدار باید بابت اصل دین محاسبه شود؟

۲- در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، آیا باید شاخص سالانه تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی ملاک محاسبه باشد یا شاخص ماهیانه؟ در صورت اعلام نظر به شاخص سالانه نحوه محاسبه تأخیر تأدیه در زمانی که تاریخ شروع و تاریخ پرداخت در یک سال است، چگونه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکم بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود.

ثانیاً ، ماده ۵۲۲ قانون یادشده در حقیقت متضمن حکمی دایر بر پرداخت خسارت نیست و برای جبران کاهش ارزش پول است؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول وفق این ماده محکوم شده و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است، مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم خواهد بود. یعنی خسارت تنزل ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون یادشده، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این¬که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه¬ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می¬کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود؛ لذا با عنایت به این¬که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه¬ای و تفاوتی ندارد که ماه‌هایی که شاخص قیمت در آن تغییر کرده است، در یک سال واقع شده باشد یا خیر.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۱۹۵۱

شماره پرونده: ۱۹۵۱-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

۱-با نظر به ماده ۳۳۱ قانون مدنی در خصوص مسئوولیت راننده مقصر در تصادف رانندگی و با توجه به تصریح ماده مذکور در خصوص نحوه تعیین مسئوولیت خوانده تعیین خسارات به چه صورتی انجام می‌گردد آیا باید تفاوت قیمت آن خودرو قبل از تصادف با قیمت عرفی خودرو تصادفی همان خودرو لحاظ گردد یا این‌که آن‌طور که برخی کارشناسان برآورد می‌نمایند قیمت قطعات و هزینه تعمیرات شاخص تعیین خسارت است اگرچه ممکن است در عمل برآورد تعیینی طبق هر دو معیار مساوی یا اختلاف اندکی باشد اما در برخی مصادیق ممکن است تعیین شاخص میزان خسارات را متفاوت نماید.

(برخی معتقدند مقصر هزینه‌های تعمیرات را از باب مسئوولیت مدنی و افت ارزش خودرو را طبق ماده مذکور می‌دهد اما برخی بر این عقیده‌اند قانون مدنی این نظر فقهی را برگزیده است که مقصر ضامن کسر قیمت خودرو بعد از تصادف نسبت به قیمت قبل از آن است و نه چیز دیگری)

۲-با توجه به تبصره ۳ و ۴ ماده ۹ قانون بیمه اجباری آیا تحدید مسئوولیت شامل راننده مقصر هم می‌گردد یا فقط ناظر به شرکت بیمه است؟ اگر شامل راننده نیز می‌گردد که ظاهراً همین طور است با توجه به ثالث بودن مبلغ دیه تا ابتدای سال آینده از طرفی و نوسان شدید قیمت خودرو در ماه‌های گذشته به نحوی که تقریبا تمامی خودروها نامتعارف محسوب می‌گردند ملاک عمل قیمت چه زمانی است؟

۳-آیا خودرو مورد نظر در ماده مذکور خودرو سواری است یا شامل خودروهایی از قبیل باری و خودروهای مسافرکش (مینی بوس و اتوبوس) هم می‌گردد چرا که ظاهراً بر اساس تعریف مندرج در آن ماده این قبیل خودروها تماماً نامتعارف محسوب می‌گردند؟

پاسخ:

۱ و ۲-اولاً، به موجب تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و وفق تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد». بنابراین، صرف‌نظر از آن‌که ممکن است اطلاق حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف» به‌ویژه درباره مسؤولیت مقصر حادثه قابل انتقاد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باشد، اما حکم قانونی است که احتمالاً با هدف جلوگیری از تحمیل مسؤولیت پرداخت خسارت بیش از حد انتظار (متعارف)، به‌ویژه بر صاحبان خودروهای ارزان‌قیمت وضع شده است و مادام که به اعتبار و قوت خود باقی است، لازم‌الاجرا است و این حکم عمومات قانون مربوط به مسؤولیت مدنی را با تخصیص مواجه کرده است.

ثانیاً، چنانچه خودروی شخص زیان‌دیده علاوه بر خسارات وارده به بدنه آن، بر اساس تأیید کارشناس متحمل افت قیمت عرفی ناشی از تصادف باشد، در این صورت برابر ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی مصوب ۱۳۴۵ و از باب تسبیب، کاهش قیمت حاصله که معمولاً در خصوص تصادف خودروهای نو پدید می‌آید، قابل مطالبه و فاقد اشکال است.

ثالثاً، با توجه به جنبه موضوعی و فنی افت قیمت خودرو و محاسبه میزان آن، کسب نظریه کارشناس شرط لازم صدور حکم است و شرایط آن، همان قواعد عام حاکم بر مسئولیت مدنی است.

رابعاً، محدودیت مذکور در تبصره ۳ ماده ۸ یاد شده هم شامل شرکت بیمه است که بیمه‌نامه شخص ثالث را صادر کرده و هم راننده مقصر که در این تبصره مورد تصریح قرار گرفته است.

۳- با توجه به این‌که فلسفه وضع ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ حمایت از عامل بروز خسارت در قبال تردد خودروهای لوکس بوده که در خصوص خودروهای باری و ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی و دیگر خودروهای غیرسواری فاقد مصداق است و نیز با لحاظ آن که حکم مقرر در تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ این قانون استثنایی بر قواعد عام مسؤولیت مدنی است و باید به نحو مضیق تفسیر شود، لذا تبصره‌های یاد شده صرفاً در خصوص خودروهای سواری قابلیت اعمال و اجرا دارد. شایسته ذکر است که دستورالعمل نحوه تعیین خسارت موضوع تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۹/۵/۱۳۹۶ شورای عالی بیمه با اصلاحیه مورخ ۱۳/۶/۱۳۹۸ همان مرجع و با لحاظ دادنامه شماره ۲۸۵ مورخ ۳۱/۲/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در مقام ارائه تعریف از خودروی متعارف و نامتعارف، تعاریف یادشده را به خودروهای سواری محدود کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۱

۷/۹۹/۱۹۴۸

شماره پرونده: ۱۹۴۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص پرونده اجرایی که محکوم‌علیه یکی از سازمان‌های وابسته به شهرداری تهران است و توقیف اموال پس از قطعی شدن حکم و به دنبال آن رؤیت حکم توسط محکوم‌علیه به انجام رسیده است، آیا مورد مشمول ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ قرار می‌گیرد یا نظریه مشورتی شماره س.۴۵۰۳-م۷ مورخ ۱۳۷۰ صادره توسط اداره حقوقی قوه قضاییه در این ارتباط صادق و لازم‌الاجرا است؟ لازم به ذکر است که به موجب این نظریه پس از صدور حکم قطعی و رؤیت آن توسط شهرداری و محکوم‌علیه از شمول ماده واحده یادشده و همچنین مقررات ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و بنابراین صدور اجرائیه و اجرای حکم و مطالبه نیم‌عشر اجرایی قانونی بوده و اشکالی بر آن وارد نیست؟

پاسخ:

اولاً، قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ صرفاً در مورد اموال شهرداری‌ها قابل اعمال است و با توجه به این‌که عدم توقیف اموال محکوم‌علیه یا محدودیت آن امری استثنایی است، در تفسیر مقررات مذکور باید به قدر متیقن اکتفاء شود. لذا تسری مقررات قانون یادشده به دیگر مؤسساتی که وظیفه شهرداری‌ها را انجام می‌دهند و دارای استقلال مالی هستند یا سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها وجاهت قانونی ندارد. ثانیاً، در صورتی که پیش از انقضای موعد مقرر در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، علیه شهرداری (محکوم‌علیه) اجراییه صادر شده باشد، با توجه به این‌که قانون فوق‌الذکر، قانون خاص است و به شهرداری برای پرداخت محکوم‌به مهلتی را اعطا می‌کند، صرف انقضای ده روز مقرر در مواد ۳۴ و ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، موجب تعلق حق اجرا نمی‌شود؛ بلکه اگر مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و یک‌سال (سال آتی) از تاریخ انقضای سال مورد عمل مذکور در ماده واحده فوق‌الذکر (سال ابلاغ اجراییه مربوط به حکم قطعی صادره از دادگاه) هر دو سپری شده و شهرداری طوعا حکم را اجرا نکرده باشد، حق اجرایی مقرر در ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تعلق خواهد گرفت.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۹۴۵

شماره پرونده: ۱۹۴۵-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

چنانچه شخصی به قصد فرار از احصان به مسافرت رود و در آنجا مرتکب زنا شود، آیا این مسافرت موجب خروج از احصان می‌شود؟

پاسخ:

بر اساس اطلاق ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف «مسافرت» فرد را از احصان خارج می‌کند و قصد و انگیزه مسافرت تأثیری در موضوع ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۱۹۳۳

شماره پرونده: ۱۹۳۳-۲۳۷-۹۹ ع

استعلام:

اجرای قسمت اخیر تبصره یک ماده‌ی۶ قانون نظام جامع دامپروری کشور مبنی بر قلع و قمع مستحدثات غیر مجاز از تکالیف کدام قسمت از واحدهای دستگاه قضایی است؟

پاسخ:

قانون نظام جامع دامپروری مصوب ۱۳۸۸ در بند «و» ماده ۵ صرفاً تخلف از مفاد قانون یادشده یا عدم رعایت سیاست‌های حاکمیتی اعلام شده از سوی جهاد کشاورزی را چنانچه توسط سازمان‌های نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی کشور و نظام دامپزشکی جمهوری اسلامی ایران محقق شود واجد وصف مجرمانه شناخته و در خصوص دیگر اشخاص جرم‌انگاری نکرده است. هم‌چنین تبصره یک ماده ۶ این قانون برای اشخاص حقیقی و حقوقی که حریم سرمایه‌گذاری‌های مجاز در امور دام را رعایت نکرده‌اند، مسؤولیت مدنی قائل شده است؛ بنابراین تکلیف «دستگاه قضایی» به قلع و قمع مستحدثات غیر مجاز در این تبصره، منوط به تشکیل پرونده اعم از کیفری (وفق بند «و» ماده ۵) یا مدنی (وفق تبصره یک ماده ۶) در مرجع قضایی و صدور حکم قطعی در این راستا است و حسب مورد، دادستان (قاضی اجرای احکام کیفری) یا دادگاه نسبت به اجرای حکم قلع و قمع مستحدثات غیر مجاز از طریق ضابطان اقدام خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۹۲۴

شماره پرونده: ۱۹۲۴-۳۳-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به دادنامه شماره ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ ۰ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شرکت‌های آب و فاضلاب تهران و کاشان از نوع شرکت‌های دولتی هستند خواهشمند است در خصوص دولتی یا غیردولتی بودن شرکت آب و فاضلاب تهران اظهارنظر فرمایید

پاسخ:

با توجه به تبصره ماده ۳ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، ملاک دولتی بودن شرکت‌های موضوع این قانون «تصویب هیأت وزیران است» و مادام که دولتی بودن این‌گونه شرکت‌ها به تصویب هیأت وزیران نرسیده است، غیر دولتی محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۱۹۱۶

شماره پرونده: ۱۹۱۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری « چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد ... » در فرضی که اتهامات متعددی در پرونده طرح شده و بازپرس در پرونده اظهارنظر نکرده است یا این‌که پرونده شخصیت را که لازم است تشکیل نداده است یا در جرایم مواد مخدر سوابق موثر در مجازات را اخذ نکرده یا آرای قطعی سوابق را ضم نکرده و یا آن‌که قرار تأمین متناسب نمی‌باشد ،آیا دادستان یا دادیار اظهارنظر در راستای ماده فوق-الذکر مکلف است پرونده را به سبب نقص تحقیقات به شعبه تحقیق اعاده کند و آیا موارد فوق‌الذکر موثر در کسف حقیقت مورد اشاره در ماده ۲۶۶ قانون موصوف است ؟

پاسخ:

درخواست دادستان از بازپرس دایر بر تکمیل تحقیقات موضوع ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به تمام موارد اقدامات مذکور در ماده ۹۰ این قانون در بیان تحقیقات مقدماتی است.

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۸

۷/۹۹/۱۹۱۰

شماره پرونده: ۱۹۱۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

۱- با توجه به این‌که شهرداری‌ها در شهرستان‌ها نوعاً یک کمیسیون ماده صد اعم از بدوی و تجدیدنظر جهت رسیدگی به تخلفات ساختمانی دارند، در صورتی که برخی اصحاب پرونده با قاضی عضو کمیسیون یا دیگر اعضاء قرابت نسبی موضوع بند «الف» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ داشته باشند، تکلیف کمیسیون در فرآیند رسیدگی چیست؟

۲- چنانچه قاضی عضو کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ شهرداری با برخی اصحاب پرونده قرابت نسبی داشته باشد و کمیسیون نیز در اجرای ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را به شهرستان همجوار ارسال و کمیسیون آن شهرستان به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند، آیا رأی صادره از وجاهت قانونی برخوردار است؟

پاسخ:

۱- با توجه به لزوم رعایت اصل بی‌طرفی اعضا در کمیسیون‌های شبه‌قضایی نظیر کمیسیون‌های بدوی یا تجدید نظر موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، چنانچه برخی از اصحاب پرونده با اعضای این کمیسیون‌ها (اعم از قضات عضو یا دیگر اعضا) دارای قرابت نسبی (مذکور در بند الف ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) باشند، این امر از موارد امتناع آن‌ها از رسیدگی بوده و باید عضو دیگری از سوی دستگاه متبوع ایشان برای مشارکت در رسیدگی معرفی شود.

۲- با توجه به آنچه در بند یک پاسخ آورده شد، وجود قرابت نسبی بین عضو کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری با برخی اصحاب پرونده موجب نفی صلاحیت رسیدگی کمیسیون مزبور نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۹۰۸

شماره پرونده: ۱۹۰۸-۵۱-۹۹ک

استعلام:

به پیوست تصویر بخشنامه ۹۰۰۰/۱۵۶۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲۰/۳/۲۷ ریاست محترم وقت قوه قضاییه و نیز نامه شماره ۹۹۱۳۱۴۲۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ مدیر سازمان اموال تملیکی استان هرمزگان ارسال می‌گردد لذا با توجه به این‌که در دادگستری استان‌ها ملاک عمل تشخیص واگذاری کالاهای موصوف که عمدتا متروکه و دارای صاحب هستند به سازمان اموال تملیکی یا ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) بخشنامه صدرالاشاره می‌باشد در صورتی که قانون اخیرالتصویب مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قانون امور گمرکی در خصوص کالاهای موصوف صراحت دارد خواهشمند است به این نمایندگی اعلام گردد.

پاسخ:

مستفاد از مقررات موضوعه از جمله مواد ۲۴، ۳۳، ۳۵ و ۳۷ و تبصره‌های ماده اخیرالذکر از قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ این است که: نهاد ذی‌نفع (محکوم‌له) «کالای متروکه» موضوع مواد مذکور، دولت «با نمایندگی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی است» که با رعایت تبصره ۳ ماده ۳۳ این قانون باید اقدام کند و مطابق تبصره دو ماده ۴۳ و تبصره یک ماده ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی نهاد ذی‌نفع (محکوم‌له) «کالای قاچاق مکشوفه بلاصاحب یا صاحب متواری و یا مجهول‌المالک»، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) به عنوان تنها نهاد مأذون از سوی ولی‌فقیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۱۹۰۵

شماره پرونده: ۱۹۰۵-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

ضمن ارسال دادنامه شماره ۷۷۱-۷۷۰ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص میزان ذخیره مرخصی سالانه جانبازان که نحوه ذخیره مرخصی را تابع عمومات مقررات استخدامی دانسته دستور فرمایید در خصوص شمول یا عدم شمول رأی مذکور بر قضات که تابع قانون استخدام کشوری می‌باشند، موضوع بررسی و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قضات از شمول قانون یادشده مستثنی هستند؛ بنابراین تعیین سقف ذخیره مرخصی استحقاقی مذکور در ماده ۸۴ این قانون نسبت به قضات قابل اعمال نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۱

۷/۹۹/۱۸۹۸

شماره پرونده: ۱۸۹۸-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص قابل احتساب بودن سوابق چهار سال ایام تحصیل قضات در مدرسه عالی قضایی طلاب قم به عنوان سابقه دولتی و پذیرش و انتقال کسور بازنشستگی ایام مزبور توسط صندوق بازنشستگی کشوری صرف‌نظر از طرح یا عدم طرح دعوا به طرفیت صندوق بازنشستگی کشوری و نیز عدم طرح دعوا به طور کلی از سوی مستخدم، به لحاظ تضییع حقوق دارندگان مدارک تحصیلی مزبور صراحتاً اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

۱- اصل بر عدم پذیرش مدت تحصیل در سنوات خدمت دولتی است و صرف تعهد خدمتی در دستگاه‌های دولتی بابت ایام تحصیل، مفید احتساب مدت تحصیل به عنوان سابقه خدمت دولتی و پذیرش آثار آن نیست و لایحه قانونی تأسیس مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب مصوب ۲۹/۱۰/۱۳۵۸ شورای انقلاب و اساسنامه این مدرسه مصوب ۲۰/۱۲/۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیچ حکمی در این خصوص ندارند و تنها به تعهد خدمتی اشاره کرده‌اند؛ لذا اصل این موضوع نیاز به تجویز و صراحت قانونی دارد که موجود نیست. ضمناً مفاد دادنامه شماره ۱۱۶ مورخ ۲۹/۲/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این نظر است.

۲- صندوق بازنشستگی کشوری در صورتی که طرف دعوی قرار گرفته و محکوم‌علیه واقع شود، وفق تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در موارد مشابه و اقدامات بعدی خود است و در غیر این صورت، باید از طریق طرح دعوی و اخذ دادنامه قطعی از دیوان، آن صندوق را مکلف کرد. همچنین در صورت تعدد موارد، ظرفیت صدور رأی ایجاد رویه موضوع بند ۳ ماده ۱۲ و ماده ۹۰ این قانون، فراهم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۱۸۸۵

شماره پرونده: ۱۸۸۵-۱۰۸-۹۹ ع

استعلام:

۱- وفق ماده ۲۹ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتصاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ اشخاصی که به جرایم غصب اموال عمومی و اموال دیگران، خیانت در امانت، کلاهبرداری و ... محکوم شده‌اند، از داوطلب شدن در عضویت شوراها محرومند. حال با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه جرایم مذکور مشمول مرور زمان تعقیب یا اجرای حکم شده باشد و یا این‌که مدت‌های مقرر در ماده ۲۵ مورد اشاره گذشته باشد آیا باز هم داوطلب از عضویت در شورا محروم است؟

۲- در ماده ۲۹ مذکور، در جرم غصب اموال دولتی به «حکم محاکم صالح قضایی» اشاره نشده است. آیا حکم صادره از هیأت‌های تخلفات اداری نیز مشمول بند «ب» ماده ۲۹ می‌شود؟

۳- در بند « ز» ماده ۲۹ قانون مذکور اشاره شده محکومین به خیانت و کلاهبرداری به حکم محاکم صالح قضایی از داوطلب شدن برای عضویت در شوراها محرومند. با توجه به این‌که وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرم خیانت در امانت و کلاهبرداری تا مبلغ یکصد میلیون تومان قابل گذشت تلقی شده است آیا در صورت محکومیت افراد و پس از اعلام گذشت شاکی در اجرای احکام، محرومیت از عضویت شامل داوطلب می‌شود؟ همچنین آیا جرایم در حکم کلاهبرداری نیز باعث محرومیت افراد از داوطلب شدن است؟

پاسخ:

- هر چند محکومیت دایمی از حقوق اجتماعی امری استثنایی است؛ لیکن در مورد فرض سؤال با توجه به تصریح قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ بند «الف» ماده فوق‌الذکر، محرومیت دایمی شامل اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز می‌شود.

۲- در بند «ب» ماده ۳۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ صراحتاً از عنوان «جرم» استفاده شده است که همین موضوع در کنار سایر قراین مذکور در ماده ۳۳ از جمله اشاره به حکم مراجع صالح قضایی در دیگر بندهای ماده ۳۳ ظهور در ضرورت محکومیت اشخاص در محاکم و مراجع صالح قضایی جهت تسری محرومیت‌های ماده ۳۳ از قانون مذکور دارد و محکومیت‌های هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری سبب محرومیت افراد از داوطلبی عضویت شوراها در چارچوب ماده ۳۳ پیش‌گفته نخواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اولاً، طبق بندهای «ب» و «ز» ماده ۳۳ قانون مورد بحث، صرف محکومیت (محکومیت قطعی) به جرایم موضوع این بندها، موجب محرومیت از داوطلب شدن برای عضویت در شوراهای اسلامی است؛ بنابراین گذشت شاکی تأثیری در این قضیه ندارد.

ثانیاً، نظر به این‌که جرایم در حکم کلاهبرداری کلیه آثار و تبعات مربوط به جرم کلاهبرداری را دارد، لذا مقررات بند «ز» ماده ۳۳ قانون مورد بحث در خصوص محکومان به مجازات از بابت جرایم در حکم کلاهبرداری که مرتکب به موجب قانون کلاهبردار محسوب می‌شود نیز اعمال میشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۸۷۳

شماره پرونده: ۱۸۷۳-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

شخصی به موجب دادنامه صادره از دادگاه کیفری دو که متعاقباً در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده است به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم به میزان مشخص محکوم شده است. بعد از صدور اجراییه محکوم‌علیه در مهلت قانونی سی روز مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دادخواست اعسار محکوم‌به را تقدیم دادگاه کرده است و دادگاه با پذیرش اعسار حکم بر تقسیط صادر کرده است. با اعتراض به حکم مزبور از سوی طرفین، دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که محکوم‌علیه تاجر محسوب می‌شود، قرار عدم استماع دعوا کرده است و بلافاصله پس از آن محکوم‌علیه دادخواست ورشکستگی، تقدیم دادگاه نموده است از آن‌جایی که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر می‌دارد چنانچه در مهلت قانونی محکوم‌علیه دعوای اعسار مطرح نماید، حبس نمی‌شود؛ مگر این‌که دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود، آیا در فرض سؤال جلب محکوم‌علیه از سوی واحد اجرای احکام کیفری به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تجار پذیرفته نمی‌شود و آنان در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند؛ بنابراین، در صورتی‌که تاجر در اجرای این ماده دعوای ورشکستگی تقدیم کرده باشد، به مانند آن است که دعوای اعسار تقدیم کرده است و در فرض سؤال که متعاقب صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب طرح دعوای اعسار از سوی تاجر، وی دادخواست ورشکستگی را خارج از مهلت سی روزه تقدیم کرده است، مشمول حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۳ قانون یادشده میباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۱۸۴۷

شماره پرونده: ۱۸۴۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- پرونده‌ای با موضوع جرمی با مجازات قانونی حبس درجه هفت در راستای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری از سوی دادسرا به دادگاه ارسال می‌شود. دادگاه با این استدلال که مجازات مذکور در راستای ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی و تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه ناظر بر قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین درجه شش می‌باشد، پرونده را به دادسرا ارسال نکرده است. با توجه به این‌که مطابق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مرور زمان تعقیب جرایم تعزیری درجه شش مدت پنج سال و مرور زمان جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مدت سه سال است و در صورتی که مدت چهار سال از تاریخ وقوع بزه گذشته باشد، آیا دادسرا بایستی ملاک درجه جرم و صلاحیت را طبق مجازات قانونی درجه هفت دانسته و اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب کند؟ یا این‌که مطابق نظر دادگاه جرم را درجه شش محسوب و نسبت به رسیدگی اقدام کند؟

۲- در فرضی که شرکت پیمانکار و شرکت آب منطقه‌ای به عنوان کارفرما علامت و خطرات احتمالی را به صورت کامل اطلاع‌رسانی نکرده باشد، با عنایت به این‌که متوفی از خطرات احتمالی کاملاً آگاهی داشته، آیا باز می‌توان شخصی را مسؤول دانست؟

پاسخ:

در فرض استعلام که دادسرا درجه جرم ارتکابی را هفت و دادگاه آن را شش می‌داند، دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و مرور زمان نیز بر اساس نظر دادگاه محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۹

۷/۹۹/۱۸۲۰

شماره پرونده: ۱۸۲۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا شهادت شهود و یا نظریه کارشناسی می‌تواند از مصادیق بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مجوز اعاده دادرسی باشد؟

پاسخ:

چنانچه شهادت فرض سؤال شهادت شرعی نباشد، صرف ارائه شاهد عرفی و نظریه کارشناس که ارزش اثباتی آن‌ها به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده است، موجب پذیرش اعاده دادرسی نیست. بلکه همان‌گونه که در بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است دلایل جدید در صورتی موجب اعاده دادرسی است که دلیل ارئه شده به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده موجب اثبات بی‌گناهی محکوم‌علیه یا عدم تقصیرشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۸

۷/۹۹/۱۸۱۰

شماره پرونده: ۱۸۱۰-۱۵۴-۹۹ ح

استعلام:

شخص «الف» که مالک زمین است با شخص «ب» که سازنده است، قرارداد مشارکت در ساخت آپارتمان ده واحدی منعقد و چنین توافق می‌کنند که به هر کدام ۵ واحد تعلق گیرد. چنانچه سازنده که حق پیش‌فروش واحدهای متعلق به خود را داشته است، تعداد پنج واحد از سهم خود را پیش‌فروش کند و متعاقب آن قرارداد مالک با سازنده فسخ شود و ملک پیشرفت فیزیکی نداشته باشد.

۱- با توجه به این‌که فسخ ناظر به آینده است، آیا پیش‌خریداران با مالک زمین به صورت مشاعی شریک زمین می‌شوند؟

۲- در صورت منتفی بودن پاسخ، وضعیت حقوقی پیش‌خریداران چگونه است و ثمن پرداختی را چگونه و از چه کسی با چه خواسته‌ای باید دریافت کنند؟ چنانچه اعتقاد به دریافت ثمن معامله دارید، خسارت تأخیر تأدیه از چه تاریخی محاسبه می‌شود؟

۲- در صورتی که ملک به عنوان مثال هشتاد درصد پیشرفت فیزیکی داشته باشد و قرارداد مشارکت در ساخت بین مالک و سازنده منفسخ شود، آیا تفاوتی در سؤال فوق دارد؟ آیا پیش‌خریداران حقوقی نسبت به آپارتمان دارند؟

پاسخ:

حقوق و تکالیف فروشنده و سازنده در فرض سؤال تابع قرارداد فی‌مابین است و حقوق پیش‌خریدار نیز تابع قراردادی است که با سازنده منعقد کرده است. در هر حال تشخیص حقوق طرفین قرارداد که مبتنی بر احراز امور موضوعی است، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۸

۷/۹۹/۱۷۸۱

شماره پرونده: ۱۷۸۱-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

۱- ملکی به مساحت چهارصد هزار متر مربع دارای پلاک ثبتی مشخص و سند تک برگی با حدود و ابعاد شش دانگ منعکس در نقشه کاداستر به صورت مشاعی در مالکیت رسمی دوازده نفر با سهام متفاوت است و از حیث تصرف تعدادی از مالکین تصرف دارند؛ اما برخی هیچ‌گونه تصرفی ندارند و تقسیم‌نامه‌ای هم تنظیم نشده است. یکی از مالکین بدون رضایت دیگران قسمتی از ملک را که متصرف بوده است به شخص ثالثی با مبایعه‌نامه عادی فروخته و این شخص نیز به استناد این مبایعه‌نامه و پس از این‌که ساختمانی در زمین مورد معامله احداث کرده است، بر اساس قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ نسبت به تصرفات خود صدور سند مالکیت شش دانگ را درخواست کرده است. آیا این درخواست با توجه به این‌که کل پلاک ثبتی دارای سند مالکیت شش دانگ است، قابل اجابت است یا این‌که متقاضی باید از طریق افراز املاک مشاع اقدام کند؟

۲- در مواردی که مطابق قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ آگهی ثبتی نوبتی منتشر می‌شود و معترض در مهلت قانونی اعتراض می‌کند؛ اما دادخواست وی به دلیل شکلی مانند لزوم طرح دادخواست علیه قیم و عدم اهلیت خوانده رد می‌شود، آیا به استناد ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی و تبصره ذیل آن معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قرار رد دعوی هر چند خارج از مهلت اعتراض به ثبت باشد؛ دادخواست اعتراض به ثبت را تجدید کند؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از ابهام موجود در استعلام، احراز این‌که درخواست منطبق با موازین قانونی و قابل اجابت است یا خیر، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- صرف نظر از این‌که سؤال مطرح شده قابل مناقشه بوده و در خصوص نوع تقسیم راجع به آن اختلاف‌نظر وجود دارد، با توجه به ملاک ماده ۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پذیرش دعوای فرض سؤال با رفع مانع قانونی (موانع شکلی مذکور در استعلام) با مانعی مواجه نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۱

۷/۹۹/۱۷۶۶

شماره پرونده: ۱۷۶۶-۶۱-۹۹ ع

استعلام:

در بند ۲ ماده یک قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن بیان شده است که چنانچه متصرف نتواند مدارکی دال بر مالکیت خود ارائه نماید یا ... موضوع در هیأتی مرکب از رئیس اداره ثبت شهرستان مدیر بنیاد مسکن شهرستان برای املاک واقع در محدوده روستاها و رئیس مسکن وشهرسازی برای املاک واقع در محدوده شهرها و یک نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضاییه مطرح و رأی مقتضی صادر می‌شود. آیا ارائه سند عادی مالکیت مدرک دال بر مالکیت محسوب می‌شود که نیاز به طرح در هیأت نداشته باشد؛ یا این‌که سند عادی چون مدرک دال بر مالکیت محسوب نمی‌شود، باید موضوع در هیأت موضوع ماده یک مطرح و هیأت مکلف به رسیدگی است؟

پاسخ:

عبارت «مدارک دال بر مالکیت» در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱ قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۲/۱۲/۱۳۸۸، با توجه به ضرورت ساماندهی و تسریع در صدور اسناد مالکیت مورد تصرف اشخاص، دلالت بر سند رسمی مالکیت ندارد، بلکه مفید این معنی است که متصرف به منظور صدور سند مالکیت، مدارکی دال بر تصرفات مالکانه و بلامعارض خود در خصوص ملک مورد درخواست ارائه کند؛ بنابراین بیع‌نامه عادی که مفید تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی صدور سند مالکیت باشد، در اجرای قانون موصوف به عنوان مدرک مالکیت تلقی می‌شود و در فرض احراز شرایط دیگر مقرر در بند ۱ و فقدان موانع مقرر در بند ۲ ماده ۱ قانون موصوف، ضرورتی به طرح موضوع در هیأت موضوع بند ۲ ماده ۱ قانون مورد اشاره نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۱

۷/۹۹/۱۷۵۷

شماره پرونده: ۱۷۵۷-۱۲۲-۹۹ ع

استعلام:

شرکت‌های بیمه به منظور تضمین بازپرداخت خسارت‌های احتمالی بیمه‌گذاران و افزایش بازدهی ذخایر بیمه‌گذاران بیمه‌های عمر مبادرت به سرمایه‌گذاری سپرده‌ها و ذخایر حق بیمه‌های آن‌ها در زمینه‌های مختلف می‌کنند. با توجه به این‌که سرمایه‌گذاری‌های مذکور در قالب شرکت‌های سرمایه‌گذاری در زیر مجموعه شرکت‌های بیمه مربوطه و در چارچوب فعالیت شرکت‌های بخش خصوصی و فارغ از محدودیت‌های شرکت‌های دولتی انجام می‌شود، با عنایت به آن‌که قانونگذار به منظور تسهیل این امر در تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور تصریح دارد که شرکت‌هایی که از طریق مضاربه و مزارعه و امثال این‌ها به منظور به کار انداختن سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه ایجاد شده یا می‌شوند از نظر این قانون شرکت دولتی شناخته نمی‌شوند، خواهشمند است نظریه آن مرجع محترم را در مورد ماهیت شرکت‌هایی که ذیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه دولتی و به منظور ایجاد درآمد و تأمین منافع بلندمدت بیمه‌گذاران ایجاد می‌شوند (از حیث دولتی یا خصوصی بودن) اعلام فرمایید.

پاسخ:

تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، شرکت‌هایی که توسط شرکت‌های بیمه ایجاد شده یا می‌شوند را با اجتماع شرایطی به عنوان شرکت دولتی تلقی نمی‌کند و از آنجایی که مقرره فوق استثنایی بر قواعد کلی حاکم بر شرکت‌های دولتی است، باید به نحو مضیق تفسیر شود. این شرایط عبارتند از:

۱- سرمایه این شرکت‌ها، صرفاً باید از محل سپرده‌های اشخاص تحت عنوان حق بیمه تأمین شده باشد و نه از محل بودجه عمومی یا سرمایه شرکت دولتی. این امر مستلزم آن است که به جهت عدم تداخل، این‌گونه سپرده‌ها از دیگر منابع شرکت بیمه تفکیک شود.

۲- سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها باید در قالب عقود اسلامی مانند مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و عقودی از این دست باشد.

۳- شرکت به منظور به کار انداختن سپرده‌های مذکور تشکیل شده یا بشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۹

۷/۹۹/۱۵۶۶

شماره پرونده: ۱۵۶۶-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

در راستای تبصره ۲ ماده ۲ ضوابط ارائه تسهیلات مسکن و با عنایت به بند ۹۷ قانون بودجه که به موجب آن خانواده‌های معظم شهدا، مددجویان تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) و بهزیستی برای یک بار از عوارض صدور پروانه و هزینه‌های انشعابات آب، فاضلاب، برق و گاز معاف هستند. در ذیل ابلاغیه‌های ارسالی به شهرداری اعلام شده است: معافیت مشمول جرایم ناشی از تخلفات ساختمان نیست. نظر به این‌که برخی مراجعه‌کنندگان به دلایل مختلف مانند زیر حد نصاب بودن زمین، عدم تفکیک، مغایرت در نوع کاربری، بنای احداثی فاقد پروانه و یا داشتن بنای مازاد بر پروانه، برخورداری از معافیت را درخواست می کنند که در این‌گونه موارد شهرداری با ابهاماتی مواجه است: خواهشمند است با پاسخ به پرسش‌های زیر ارائه طریق فرمایید.

۱- آیا هزینه‌های تفکیک اراضی نیز مشمول معافیت موارد فوق است؟

۲- اراضی که جبرا به دلیل نرسیدن به حد نصاب بدون پروانه احداث شده است، نیز مشمول این معافیت است؟

۳- آیا در خصوص ساختمان‌های دارای رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، پس از اخذ جرایم کمیسیون مانده عوارض مشمول این معافیت‌ها است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که عوارض صدور پروانه ساختمانی امری متفاوت از عوارض مربوط به تفکیک املاک است، معافیت موضوع استعلام صرفاً شامل عوارض مربوط به صدور پروانه است.

۲ و ۳- در صورتی که اشخاص موضوع استعلام واحد مسکونی را بدون پروانه ساختمانی یا با تخلفات ساختمانی احداث کرده باشند، به شرط رعایت الگوی مصرف و مساحت مشخص شده در قانون، از پرداخت هزینه‌های عوارض صدور پروانه ساختمانی و عوارض شهرداری تا میزان الگوی مصرف و مساحت مشخص شده در قانون معاف هستند و صرف تخلف ساختمانی و یا ساخت بدون پروانه، معافیت مزبور را زایل نمی‌کند؛ زیرا عناوین جریمه تخلفات ساختمانی و عوارض متمایز و متفاوت هستند. جریمه در واقع در مقام اعمال مجازات تخلف ساختمانی توسط کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری تعیین و وصول می‌شود؛ در حالی که عوارض از مقوله حقوق دیوانی به شمار می‌رود؛ بدون این‌که تخلفی صورت گرفته باشد. دادنامه‌های شماره ۴۳۶- ۴۳۵ مورخ ۲۴/۶/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۲

۷/۹۹/۱۵۲۸

شماره پرونده: ۱۵۲۸-۱۱۳-۹۹ ح

استعلام:

۱- در اجرای تبصره ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پرداخت اجرت‌المثل مستلزم صدور رأی است؟

۲-وفق ماده ۱۶۵ قانون یادشده چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، آیا محکوم‌له بدون جلب رضایت محکوم‌علیه مجاز به رفع تصرف است؟ در صورت منفی بودن پاسخ مبنای عدم جواز رفع تصرف چیست؟ در صورتی که محکوم‌علیه به اخذ قیمت و همچنین برداشت محصول رضایت ندهد، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

۱- محکومیت متصرف عدوانی به پرداخت اجرت‌المثل زمین مورد تصرف که در آن زراعت کرده است، اولاً منوط به تقدیم دادخواست حقوقی و رعایت ترتیبات قانونی است. ثانیاً، فرع بر احراز مالکیت خواهان بر عین یا منافع است. ثالثاً، محکومیت ملازمه با صدور رأی دارد و بدون صدور رأی، محکومیت فاقد موضوعیت است و با دستور قضایی نمی‌توان متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت‌المثل ملزم کرد. رابعاً، چنانچه بین طرفین در مورد اجرت‌المثل سازش و تراضی شود، دخالت دادگاه در این مورد فاقد موضوعیت است.

۲- در فرض سؤال که موقع برداشت محصول نرسیده است و محکوم‌علیه به هیچ‌کدام از طرق مقرر یعنی دریافت قیمت کارشناسی زراعت یا پرداخت اجرت‌المثل تعیین شده از سوی کارشناس رضایت ندهد، محکوم‌له می‌تواند برابر ذیل ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ معدوم کردن زراعت محکوم‌علیه را درخواست کند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۱۴۵۴

شماره پرونده: ۱۴۵۴-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی، در صورت فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد متهم در محل وقوع جنایت که از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و متهم با ادای یک سوگند تبرئه می‌شود، در صورتی که متهم حاضر به ادای سوگند نباشد، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

«مستند به ماده ۱۳۲۸ قانون مدنی و عمومات سوگند در آراء فقهی و قوانین حاکم، مقتضای رجوع به قاعده کلی در سوگند این است که صاحب حق قسم می‌تواند از این حق استفاده کند و نیز می تواند آن را به طرف مقابل واگذارد. ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اولاً و بالذات حق ادای سوگند به منظور تبرئه از جنایت را برای متهم قرار داده و مستفاد از قسمت پایانی این ماده که مقرر داشته است: «او با ادای یک سوگند تبرئه می‌گردد»، آن است که در صورت عدم استفاده متهم از این حق، احکام نکول از سوگند و رد آن به طرف مقابل جاری است و لذا شاکی می‌تواند با ادای سوگند ادعای خود را به اثبات برساند و در این‌صورت دادگاه حسب مورد با توجه به سکوت قانون ، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را باید صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۶

۷/۹۹/۱۴۴۰

شماره پرونده: ۱۴۴۰-۱۱۶-۹۹ ح

استعلام:

آیا سهامداران شرکت سهامی خاص می‌توانند علیه مدیران شرکت در خصوص عملکرد آنان دعوای کیفری یا حقوقی مطرح کنند؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۲۷۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مقنن به دارندگان یک پنجم سهام شرکت اجازه داده است به نام و از طرف شرکت علیه مدیر عامل یا اعضای هیأت مدیره در صورت تخلف یا تقصیر آنان اقامه دعوا کنند. در این حالت ذی‌نفع و اصیل در دعوا، شرکت است و نه سهامدار؛ بنابراین، سهامداران در مواردی می‌توانند علیه مدیران شرکت در خصوص عملکرد آنان اقامه دعوای حقوقی کنند که صریحاً مقنن چنین اجازه‌ای به آنان داده باشد.

ثانیاً، در مواردی که مدیران شرکت‌های سهامی در حیطه وظایف و اختیارات خود مرتکب جرم شوند، وفق ماده ۱۵۱ لایحه قانونی یادشده، بازرس یا بازرسان باید مراتب را به مرجع قضایی صلاحیت‌دار اعلام کنند وآلّا برابر ماده ۱۵۴ لایحه قانونی یادشده «... در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسؤولیت مدنی، مسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود.» بنابراین، و سهام‌داران صرفاً می‌توانند انجام وظایف قانونی را از بازرس درخواست کنند و یا نسبت به اعلام جنبه عمومی جرم رأساً اقدام کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

۷/۹۹/۱۴۳۴

شماره پرونده: ۱۴۳۴-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

مطابق ماده ۶۳۶ قانون مدنی خیار فسخ برای متبایعین با وجود اجلی برای تأدیه ثمن مانع انتقال نیست فقهای امامیه نیز به اتفاق عقد را علت تامه حصول نقل و انتقال می‌دانند و ثبوت خیار را مانع حصول مالکیت نمی‌دانند. زیرا به عقیده آنان جمیع ادله صحت و نفوذ بیع بر آن دلالت دارند. بر این اساس مرحوم محقق حلی در شرایع رهن در زمان خیار را صحیح می‌دانند با عقیده به صحت عقد رهن و با اخذ ملاک از این حکم، می‌توان عقد بیع و دیگر تصرفات ناقله را نیز صحیح دانست. در قانون مدنی آثار فسخ ذکر نشده است؛ اما از مواد راجع به اقاله و ماده ۴۵۹ این قانون می‌توان آثار فسخ را با استفاده از وحدت ملاک به دست آورد زیرا وضع فسخ و اقامه از لحاظ بر هم زدن معامله یکسان است و تفاوت صرفاً از جهت سبب آن دو است. مرحوم میرزای قمی در جلد دوم جامع الشتات آورده‌اند: «هرگاه پیش از حصول علم به غبن تصرف کرده باشد هم مسقط خیار نیست؛ هر چند اخراج از ملک خود هم کرده باشد علی‌الاظهر چون نمی‌تواند استرداد عین کند باید رد مثل یا ثمن را به غابن بکند» مرحوم سید محمد کاظم یزدی نیز در کتاب سوال و جواب می‌فرماید تلف یک از عوضین را مانع فسخ نمی‌دانند. در این صورت به جای چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود آیت الله سید سعید حکیم نیز بر این عقیده‌اند که چنانچه معامله دوم پیش از فسخ معامله اول صورت گرفته باشد، در این صورت فسخ معامله اول معامله دوم را از بین نمی‌برد؛ بلکه فروشنده اول پس از فسخ معامله قیمت یوم‌الفسخ را از خریدار اول دریافت می‌کند. با توجه به صراحت یاد شده، خواهشمند است در پاسخ به پرسش‌های زیر نظریه مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید..

۱- آیا اثر فسخ معامله به مانند اقاله نسبت به آینده است یا آن که مانند بطلان اثر قهقرایی داشته و به ماقبل نیز تسری دارد؟

۲- وضعیت حقوقی معاملات صورت گرفته بین عقد اول و اعمال فسخ را بیان فرمایید.

۳- آیا می‌توان از احکام اقاله در قانون مدنی و بویژه ملاک ماده ۲۸۶ این قانون ملاک در مورد فسخ معامله نیز استفاده کرد؟

۴- آیا از مواد ۳۵۴، ۴۵۵ و ۴۵۹ قانون مدنی می‌توان قاعده‌ای استخراج کرد که تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده نافذ است و فسخ بعدی به آن صدمه می‌رساند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- در صورت اعمال حق فسخ در فرضی که مبیع واقعا یا حکما تلف شده باشد، تکلیف مغبون نسبت به غابن چیست؟ در صورت تکلیف به پرداخت قیمت مبیع، قیمت چه زمانی را باید پرداخت کند؟

پاسخ:

۱- بین اقاله، شرط فاسخ و شرط فسخ، در صورت اعمال توسط ذی‌حق، از حیث آثار تفاوتی وجود ندارد و همگی این‌ها موجب انحلال عقد از زمان اقاله، تحقق شرط فاسخ یا اعمال حق فسخ است و متعاقباً استرداد عین عوضین در صورت وجود و مثل یا قیمت آن‌ها در صورت تلف ضروری است.

۲، ۳ و ۴- با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. بنابراین در فرض پرسش که پس از انتقال بعدی مورد معامله توسط خریدار، معامله اول فسخ شده است، از آن‌جایی که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌شود، در خصوص استرداد مورد معامله مانند تلف مورد معامله است (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا ثیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد کند.

۵- با توجه به مراتب یاد شده و با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در فرض سؤال که مال قیمی است؛ قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس قیمت روز مبیع تعیین و خریدار به پرداخت آن ملزم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۰۷

۷/۹۹/۱۴۳۱

شماره پرونده: ۱۴۳۱-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

اداره جهاد کشاورزی علیه شخصی به اتهام تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی شکایتی طرح می‌کند. دادگاه مراتب را به کارشناس رسمی ارجاع و کارشناس زمین مورد نظر را مرتع و فاقد سابقه اراضی زراعی و باغی اعلام می‌کند. با عنایت به شرایط مذکور و در فرضی که زمین جزء مستثنیات باشد، آیا عمل شخص مصداق تغییر کاربری موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ است؟

پاسخ:

اراضی زراعی و باغها در بند «ت» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی تعریف شده است و صرفاً اراضی یادشده مشمول بزه مذکور در ماده ۳ قانون فوق‌الذکر است و مستثنیات بودن یا نبودن آن‌ها تأثیری در شمول یا عدم شمول قانون مذکور ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۱

۷/۹۹/۱۳۸۸

شماره پرونده: ۱۳۸۸-۱۱۰-۹۹ ح

استعلام:

اراضی مسلوب‌المنفعه که پیش از اصلاحات اراضی مشخص شده‌اند، آیا اعراض از مالکیت تلقی می‌شوند و مالک قطعی آن دولت است و یا این‌که صرف مسلوب‌المنفعه شدن به معنای دولتی شدن این اراضی نیست و چنانچه مالکان پس از انقلاب اقدام به احیای آن کنند مالکیت قبلی اعتبار دارد؟ توضیح آن‌که در این مورد اختلاف عقیده است. برخی معتقدند با توجه به مقررات اصلاحات ارضی در صورت تشخیص مسلوب‌المنفعه شدن، به معنای موات و دولتی شدن است و متولی آن حسب مورد سازمان مسکن و شهرسازی (نسبت به اراضی داخل در محدوده شهر) یا مدیریت امور اراضی (نسبت به اراضی خارج از محدوده شهر) است و مالک آن دولت است. آیین‌نامه اصلاحات ارضی و ماده ۳ قانون الحاق ۸ ماده به آیین‌نامه اصلاحات ارضی به اعتبار خود باقی است و قصور در احیاء آن دلیل بر اعراض قطعی است. برخی قضات نیز معتقدند که مسلوب‌المنفعه بودن این اراضی، قرینه‌ای بر سابقه احیاء است و از نوع بایر تلقی می‌شود که در صورت اعراض مالک از آن به علت بی‌آبی، زمین متروک در اختیار حاکمیت است و در صورت عدم احراز اعراض مالک اولیه، بقاء مالکیت استحصاب می‌شود. به ویژه آن‌که دیوان عدالت اداری نیز به موجب رأی شماره ۷۶۰۵۴۷۵۲ ه مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۵، ماده ۶ بخشنامه شماره ۵۶۱۴-۰۲۷ سازمان امور اراضی را ابطال کرده است. خواهمشند است نظر آن اداره کل را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اراضی مسلوب‌المنفعه آن نوع از اراضی است که به دلیل بی‌آبی مفرط و دیگر دلایل خشک و بی‌حاصل تشخیص داده شده و در اجرای قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ مشمول تقسیم نشده است و به استناد ماده ۴۰ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳ کمیسیون خاص مشترک مجلسین در اختیار مالکان قرار گرفت تا ظرف پنج سال برای آبادانی اقدام و گواهی عمران را از سازمان‌های ذی‌ربط دریافت کنند. با توجه به قانون تمدید مهلت‌های مقرر در ماده ۴۰ آیین‌نامه اصلاحات ارضی و ماده سوم قانون راجع به الحاق هشت ماده به آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۸/۹/۱۳۴۹ که در تاریخ ۳/۸/۱۳۴۹ به تصویب مجلس رسیده است، آخرین مهلت عمران تا پایان شهریور ۱۳۵۴ بوده است.

ثانیاً، صرف مسلوب‌المنفعه شدن این اراضی به معنای اعراض از مالکیت یا سلب مالکیت اشخاص نیست و باید با رعایت قوانین و مقررات حاکم نسبت به این اراضی رفتار شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، رأی شماره ۱۷۵ مورخ ۷/۹/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مواعد مقرر در ماده ۴۰ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳ و تمدید مهلت آن را ملغی و بر این اساس بخشنامه سازمان امور اراضی که پس از انقضای این مواعد و عدم عمران ملک را در مالکیت وزارت کشاورزی دانسته است، ابطال کرده است؛ با لحاظ رأی یادشده و از آن‌جا که اراضی مسلوب‌المنفعه قبلاً دایر بوده و به جهات مذکور در بند صدرالذکر به صورت مسلوب‌المنفعه درآمده و طبق تعاریف پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اراضی بایر تلقی و مشمول قوانین ناظر بر این قبیل اراضی از جمله لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ می‌شوند، بر این اساس و با توجه به ماده واحده حل مشکل اراضی بایر مصوب ۲۵/۵/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، چنانچه اراضی مسلوب‌المنفعه فوق‌الذکر از جمله با رعایت مقررات یادشده بلاعوض در اختیار دولت قرار نگرفته باشد، در صورت اعراض، بلاعوض در اختیار دولت قرار می‌گیرد و در صورت عدم اعراض، وفق این ماده واحده مالکان ملزم به کشت یا فروش، احیاء یا مزارعه زمین بایر خود هستند و چنانچه ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ اقدام نکنند، وزارت کشاورزی (جهاد کشاورزی) رأساً یا توسط هیأت هفت نفره واگذاری زمین از طرف مالک برای کشاورزی و دامداری به قیمت عادله زمان تصویب این قانون اراضی را خواهد فروخت؛ مگر آن‌که وفق تبصره یک ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی مصوبه یادشده مورخ ۱/۱۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران، این مدت تا یک سال دیگر تمدید شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۷/۹۹/۱۳۷۶

شماره پرونده: ۱۳۷۶-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

همان‌گونه که خود مستحضر هستید مطابق ماده ۱۳ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن مصوب ۱۳۲۰ حریم راه آهن عبارت از ۱۷ متر فاصله به هر یک از دو طرف محور خط بوده است در این شرایط اشخاصی با رعایت حریم قانونی راه آهن و با اخذ مجوز از شهرداری اقدام به احداث بنا در خارج از حریم مزبور نموده‌اند ولی بعد از احداث بنا و با الحاق ماده ۱۷ به قانون ایمنی راهها و راه آهن به سال ۱۳۷۹ ایجاد هرگونه ساختمان و دیوارکشی و تاسیسات به شعاع صد متر از انتهای حریم راهها و حریم راه آهن‌های کشور بدون کسب مجوز از وزارت راه و شهرسازی ممنوع اعلام گردیده است در این شرایط سوال این است که چنانچه ساختمان‌های احداثی با گذشت سالیان فرسوده و نیازمند بازسازی و تعمیر باشد یا مالک قصد تجدید و تغییر بنا را داشته باشد آیا اساسا حق اعمال این‌گونه حقوق مالکانه وجود دارد یا خیر؟ مرجع ذی‌صلاح برای صدور مجوز وزارت راه و شهرسازی است یا شهرداری یا هر دو؟ باید بر طبق تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون اخیرالذکر عمل کرد یا بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری اگر مجوز بازسازی و تعمیر یا تجدید بنا به ساختمانی که در حال از دست دادن استحکام است داده نشود و شرکت راه آهن نیز علی‌رغم درخواست مالکین اقدام به تملک اراضی ننماید و از قبیل آن زیانی به اشخاص وارد گردد مسئولیتی متوجه دیگری خواهد بود یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ملاک ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده ۱۷ اصلاحی قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن، در فرض سؤال انجام تعمیرات بازسازی و تجدید بنا در حدودی که سابقاً احداث بنا شده است و با کاربری سابق، از اخذ مجوز موضوع ماده ۵ (ماده ۱۷ الحاقی) قانون اصلاح قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۹۷ معاف است.

ثانیاً، بنا بر مراتب فوق، پاسخ به دیگر پرسش‌های مطرح شده که فرع بر لزوم اخذ مجوز یاد شده است، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir